۱- منافع الطالبین از عبدالکریم 1-26

۲- رسالہ سوال و جواب شاہ عبدالعزیز
مرتبہ نعیم الدین 27-41

۳- کلمات التحقیق از عبدالکریم 42-96

۴- قاید الطالبین از میاں شیخ امیر علی 96-114

2.

بسم الله الرحمن الرحیم

یا قہار ذالبطش الشدید وانت الذی

لا یطاق انتقامہ یا قاہر اقہر ودفع اعدائی

من قہرک وانت اشد حق حق حق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و ثنا بی قیاس مران معبود بی انبازراست که مثل او هیچ
شیئ موجودی نه درود و سلام مران رسولی را سزاوار است که همچو او در صفات
حمیده و خصال پسندیده هیچ بشر پیدا نبودی نه و بر آل و اصحاب او که مردان
راه دادست و محبت ایشان از دوستی دیگری هیچ سودی نه اما بعد الله سالک
الست مختصر در بیان اذکار و اشغال و اعمال موقته آنچه که باید ذره مقدار
سکانت طریقت عبد الکریم عفی الله عنه را از بزرگان رسیده برای تحفه
گر طالبان اسیر فهن اندر صحیفه تحریر آورده و بمنافع الطالبین موسوم گردانیده
و بالله التوفیق والاستعانة بدانکه حق سبحانه و تعالی آدمی را برای
بازی و لهو و لعب نیافریده بلکه برای طاعت و عبادت و معرفت
خویش بوجود آورده و از انزال کتب و ارسال رسل مقصود وی
همانست همین با وجود و متابعت حبیب خویش [illegible] و بسر ابدالت ایشان
که در اتیان احکام شرعیه اجتناب از نواهی و [illegible] گردن راه

یعنی نیست موجودی الا الله را بیابد پس میشود که از کلمه طیبه این معانیها فهمیده شد
فصل اول در بیان طریقه عالیه که قادریست بذکر جهر مشغول باشید و نزد او ذکر جهر
غیر معروف است و اسم ذات را درین طریقه بچهار نوع ضرب میکنند اول
یک ضربی و او انست که لفظ الله را بلند و بمد و بجهر و بقوت بر دل ضرب
کند دوم دو ضربی است و او انست که بنشیند مثل جلسه نماز و ضربه
لفظ الله یکبار بر زانوی راست و یکبار بر دل و همین طور مکرر کند بلند
فصل سیوم سه ضربی است و او انست که بنشیند مربع پس ذکر
کند اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و بار دیگر بر زانوی چپ
و مرتبه سیوم بر دل این ضرب اخیر را بشدت و قوت و بجهر باشد و
چهارم چهار ضربی است و او انست که بنشیند مربع پس ضرب کند
یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر دل و بار
دیگر پیش خود و تیلو ضرب چهارم اشد و اجهر از همه باشد و در کلمه طیبه
لا اله الا الله نیز یکضربی و دو ضربی و سه ضربی و چهار ضربی میمانند است لیکن
باید اول نفی و اثبات اثبات گوید و بعد اثبات اسم ذات و کلمه الله را
بغیر الا الله بسیار گوید و بعد بجای الا الله را از مجموع لا اله الا الله بجای طور
لا نفی الطرف با اضافت را ... رسیدگی رسیده است صفت الست
که اول فاتحه بروح اصحاب قادریه و چشتیه بخوانند و بعد از آن
درود

سیوم سری است محل مخصوص این لطیفه وسط سینه است در میان دو
پستان ذکر اسم ذات را از اینجا میکرده باشد مثل سابق لطیفه چهارم
خفی است محل مخصوص این لطیفه در پیشانی است اسم ذات را از این
محل مخصوص بگوید لطیفه پنجم اخفی است و مقام این لطیفه وسط سر است
بطریق مذکور اسم ذات را از اینجا ذکر نماید لطیفه ششم نفس است
جای این دماغ است در اینجا هم بطور سابق ذکر کنند بعد از ان امر
به نفی و اثبات میکنند چنانکه طریق آن مشهور شد ترکیب اذکار زیاده
از ان است که بغیر تحریر اسم طالب را بیان قدر کافی است بدانکه مراقبه
دل است که خیر یا شر در راه نیاید و بیداری دل سه چیز است تا بدان تغیر
حق مشغول است یکی تحدیث النفس که هاجسی بی قصد و اختیار در دل پدید میکند
دوم خطره بغیر قصدی آید و میرود سوم نظر که کثیر علم باشد منکشف و اصل
در علاج این مرض شغل باطن است و آن بر چند اقسام است اول مراقبه
معیت است که سالک بزبان گوید الله حاضری و در دل معنی آن تصور
کند که او حاضر است مراین ظهور و چون الله ناظری گوید سالک منتظر
در رو وار صورت پردازد و در باطن تصور کند که او ناظر است منتظر
و چون الله معی بگوید چشم را به بیند و ملاحظه کند و هو معکم اینما کنتم
در دل بگذراند که او با ما است و این مراقبه ذات است با امهات
صفات ما ربط شیخ بمجلس صلوٰة کس روی قاب دل ما بل کسی [illegible]

نگاهداشت و یادداشت و یادکرد عبارت از انست که تکرار کنند ذکر را بزبان و یا بدل
یا رسیده باشد و بازگشت عبارت است از انکه در عقب هر کرت گوید خداوندا
مقصود من تویی و رضای تو نگاهداشت عبارت است از انکه دوستی
دل خود را نگاه دارد از حضور اغیار باید که یک ساعت یا دو ساعت یا زیاده
از دو ساعت انقدار که میسر شود خاطر خود را نگاه دارد از ورود اندیشهٔ غیری بخاطر او نگذارد
یادداشت عبارت از انست که دل خود را با جناب مقدس حاضر دارد و مجرد
از لباس حرف و صوت عربی و فارسی و مجرد از جمیع جهات و بعضی این
را مشاهده گویند و طریق یادداشت دیگر انست که نفس خود را در دل
نگاه دارد و زبان را بکام چسپاند و بدل گوید کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله
بیست و یک کرت یا زیاده تا انقدار که نفس برود طاق گوید انرا همه کلمات مذکوره
خواجه عبدالخالق غجدوانی بسته اند و بعد از ان سه کلمه دیگر اند از حضرت خواجه
بهاءالدین نقشبند و انها وقوف زمانی و وقوف قلبی و وقوف عددی هستند
اما وقوف زمانی ... در دم و ... قدم ... و اما وقوف قلبی
معنی ان متوجه شدن بسوی جانب چپ زیر پستان است و حکمت در این
توجه مثل حکمت است در مراعات ضربات نزد قادریه و وقوف عددی
محافظت کردن عدد و طاق است چنانکه گذشت و سوای ازین اینفرقه
عالیه را مقامات و حالات دیگر اند بسبب اختصار بیان ان نکردم
طالب را همین قدر کفایت است والله اعلم   سوم در ...

میکردم و آن رقیه را بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض کردند فرمود ما نمی
بینیست تا آنکه نفع رساند برادر خود را الشیء و هم در کتاب مذکور
مسطور است متبرکاً شروع در اقوال نبوی صلی الله علیه وسلم بطریق اختصار
میکنم و بزرگترین رقیه‌ها قرائت فاتحه و قرائت معوذتین و آیة الکرسی و غیره
نبوی صلی الله علیه وسلم که در احادیث صحیح ثابت شده از انجمله اعوذ بکلمات
الله التامات من شر ما خلق و اعوذ بکلمات الله التامات التی لا
تجاوزهن بر ولا فاجر و باسماء الله الحسنی ما علمت منها وما لم اعلم من شر
ما خلق و ذرأ و برأ و من شر ما ینزل من السماء و من شر ما یعرج فیها
و من شر ما ذرأ فی الارض و من شر ما یخرج منها و من شر فتن اللیل والنهار
و من شر طوارق اللیل الا طارق یطرق بخیر یا رحمن و از انجمله اعوذ بکلمات
الله التامات من غضبه و عقابه و شر عباده و من همزات الشیاطین
و ان یحضرون و از انجمله رقیه جبرئیل است که پیغمبر را صلی الله علیه وسلم رقیه
کرد و در صحیح مسلم ثابت است بسم الله ارقیک من کل شیء یؤذیک
و من شر کل نفس او عین حاسد الله یشفیک بسم الله ارقیک
از ابن عباس نقل روایت است که زنی از طلق مانده بود آیتی را یاد
و آیت را از قرآن [illegible] که بشنوند و بنویسند بجز اینها آیات شفا
و یشف [illegible] قوم مؤمنین و شفاء لما فی الصدور یخرج من بطونها

شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و ننزل من القرآن ما هو شفاء

و رحمة للمومنین و اذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین امنوا هدی

و شفاء و هستند قرات آیات مذکوره بر چینی و کتابت آنها در

ظرف چینی و شستن از آب باب و نوشیدن بیمار را فائده هست، کسی

آمد گفت یا رسول الله مرا درد بدن وجع عظیم است و از اول اسلام

تا این زمان باقیست فرمود که دست بر موضع الم بنه و سه بار بگوید

بسم الله و هفت بار بگو اعوذ بعزة الله و قدرته من شر ما اجد و احاذر

در جامع ترمذی است که چون کسی را کار سخت پیش آمدی

فرمودی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث میفرمود دعاء اندوهگین

رسیده اللهم برحمتک ارجو فلا تکلنی الی نفسی طرفة عین و

اصلح لی شانی کله لا اله الا انت و فرمود دعاء ذوالنون

در شکم ماهی این بود که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من

الظالمین هیچ مسلمانی نگوید الا که مستجاب شود فرمود آنحضرت

صلی الله علیه و سلم برای ادای دین اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک

و اغننی بفضلک عمن سواک و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای ...

این رقیه میکرد اذهب الباس رب الناس اشف انت الشافی

مدد فی الدلالات و آنحضرت صلی الله علیه و سلم و قیه کم برای عبادت

مریض

بار بر پیشت مسح میکرد از دست راست خود بر درد جای زده و میخوانده ۴۴
اذهب الباس رب الناس واشف انت الشافی لا شفاء الا شفاؤک
شفاء لا یغادر سقما و کیفیت احادیث صلی الله علیه وسلم بر
عیادت کند مریض را که بنشیند بر سر وی باشد و پس میگوید هفت
بار اسال الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک مگر آنکه عافیت
دهد او را خدای تعالی از آن مرض و هر مسلمی که دعا کند بلا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین چهل بار پس بمیرد در آن مرض او را
اجر شهید دهد و اگر شفا یافت جمیع گناهان او بخشد
که گرد رعد را بگوید اللهم لا تقتلنا بغضبک ولا تهلکنا بعذابک
وعافنا قبل ذلک و ایضا سبحان الذی یسبح الرعد
بحمده والملائکة من خیفته وقتیکه هوا تند برخیزد بگوید اللهم انی
اسالک خیرها و خیر ما فیها و خیر ما ارسلت به و اعوذ بک من شرها
و شر ما فیها و شر ما ارسلت به و ایضا اللهم اجعلها ریاحا ولا تجعلها
ریحا اللهم اجعلها رحمة ولا تجعلها عذابا و هر که هلال بیند بگوید
الله اکبر اللهم اهله علینا بالیمن والایمان والسلامة والاسلام
والتوفیق لما تحب وترضی ربی وربک الله هلال خیر ورشد اللهم

و تحیۀ بیرون آید از آن بگوید بعد از آن اللهم اغفر لی ذنبی و وسع لی فی داری
و بارک لی فی رزقی ... هر که فارغ شود از وضو بعد کند نظر سوی
آسمان و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله سه بار و بگوید اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
و اتوب الیک ... و میشود و چون طعام بخورد بسم الله بگوید و هرگاه از خوردن
فارغ شود از آن بگوید الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه غیر مکفی و لا مودع
و لا مستغنی عنه ربنا اللهم الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و جعلنا مسلمین
الحمد لله الذی اطعمنی هذا الطعام و رزقنیه من غیر حول منی و قوة بخشیده
میشود هر که بپوشد لباس و بگوید الحمد لله الذی کسانی هذا و رزقنیه
من غیر حول منی و لا قوة بخشیده شود گناه ما تقدم او ... میشود
هر کرا حاجت باشد بسوی خدا یا بسوی یکی از اولاد آدم پس وضو بکند و
نیک کند وضوء خود را و دو رکعت نماز بخواند بعد ثنا را و تعالی گوید
و درود بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بفرستد و بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم
سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین اسألک موجبات رحمتک

یکصد و یازده بار یس فاتحه بروحانیت ایشان
بخواند و حاجت خود بخواهد اما ختم صغیر سوره یس یکبار و سوره
الم نشرح یکصد و چهل و یکبار و ... ترتیب بدستور سابق است
برسد با جمیع و ریود ختم کبیر کنند والله از ضعیفه هم کار ایشان می شود
بقوت و کرم ترتیب ختم بسم الله الرحمن الرحیم برای هر حاجت
مخصوص هنگام برای شغل شب چهار شنبه بعد مغرب وضو تازه
کند و دو رکعت بگذارد و کافرون و اخلاص بخواند تنها یا با
[illegible] رکعت جماعه بعد ازین درود هفت بار و تسمیه هزار
بار بگوید پس یارب هزار بار و هفت بار درود و این
طریق ختم اول است که اول هفت بار الحمد و یکصد بار درود
پانصد بار تسمیه باز یکصد بار درود هفت بار الحمد و همین طریق
ختم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم است ترکیب ختم سوره
انعام برای آمدن حاجات غسل کند و روی بسوی قبله کند
بنشیند و فاتحه با تسمیه بخوانند و سوره انعام آغاز کند و سخن نگوید
تا [illegible] در حقیقت فوقی مثل ما قال رسول الله صلی الله ... هر چیزی
و دو رکعت نماز کند بعد فاتحه آیة الکرسی ده بار سوره ... ده

ده بار

ده بار چون از نماز فارغ شود الله شروع کند یعنی الله اعلم
حیث یجعل رسالته تا سوره تمام کند و سر سبی بند و هفتاد بار
بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله هر حاجت که خواهد ترتیب
طریق سوره ق نیز برای هر مهمی و مشکلی که پیش آید سوره ق
با تسمیه یک مرتبه به لام الحمد ملحق ... هفت بار که عدد
بحساب عمل باعتبار الف رحمن بخوانند و الرحیم را سه بار تکرار
کنند و در آخر این بگویند آن مهم بکفایت رسد   طریق سوره یس
روزانه یکبار روز دوم دو بار همچنین تا چهل روز
چهل یکبار ... همچنین ... کم کند برای حاجت مجرب است پرهیز
از اشیای منتنه در خوردن و گوشت نیز   دیگر این است باید
که لفظ یس را سه بار تکرار کند چون فاغشیناهم فهم لا یبصرون
... بخوانند اللهم یا من نوره فی سره و سره فی خلقه احفظنی
من اعین الناظرین و قلوب الحاسدین کما حفظت الروح
فی الجسد انک علی کل شیء قدیر چون به واجعلنی من المکرمین
... بخوانند اللهم اکرمنی بقضاء حوائجی بعد از آن چون
... تقدیر العزیز العلیم ... مذکوره چهارده

بار تکرار کرده اللهم انی اسئلک من فضلک الذی ا
سع الخ بع ما یغنی به عن جمیع خلقک سه بار
بخوانند چون به سلام قوله من رب الرحیم برسد این آیت تکرار
است نوزده بار تکرار کرده اللهم سلمنا من آفات الدنیا
و فتنتها یکبار بخوانند بعد ازان تا اولیس الذی خلق السموات
والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی برسد بخوانند بلی قادر
علی ان یفعل لی و هر حاجتی که داشته باشد بخوانند و سه بار
در هر بار اولیس الذی تا بلی تکرار کنند و در مرتبه چهارم
باز از اول سوره شروع نموده یس تا آخر بخوانند از برکت
و فتوح نفع ظاهر حاصل شود اگرچه این کاتب الحروف
را تمول ازین اعمال از اعمال دیگر از ترتیب ها تکرار
قصیده برده و حزب البحر و حرز یمانی و غیره از اعمال
و صلوات و هفته و مشهور و عمل در بعض از اسمای الله
الحسنی و دیگر از ادعیات و تعویذات نقوش هم
از بزرگان رسیده بود بسبب طول شدن اینها
نوشته

دعای سیوم الحمد الله الرحمن الرحیم از تا ایاک نعبد و ایاک نستعین سه بار
اسم هر دو بعضی را بنویسد نزدیک زیر گنبد به هر طور چون از روی شکر رانشسته
از خود بگردد تا بدو شش سیزده نهکم رکعت تمام خواند معه

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد رب العالمین و نعت سید المرسلین صلوٰة الله علیه و علی
آله الطاهرین و اصحابه التابعین واضح باد که عاصی گنهگار
نالایق و نابکار نعیم الدین ساکن [illegible] بدل به [illegible]
که جلالآباد بود در سنه ۱۲۳۳ هجری از [illegible] بنارس بدار الخلافت
شاهجهان آباد بخانهٔ هدایت کیشان و رهنمایان قبله
قبله پرستان و کعبه حقیقت کیشان محقق حق و دقایق مدقق
مسائل دینی امام العابدین رئیس العارفین پیشوای سالکین رهنمای
طالبین سرخیل محدثین سردفتر مفسرین افضل الفضلای زمان
افصح الفصحای دوران محی مراسم دین محمدی مبطل [illegible]
[illegible] ابدی و وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا حضرت
شاه عبدالعزیز محدث دام فیضانه و برکاته حاضر شده بیعت حاصل
کرده چند سال آنجا [illegible] دینی [illegible] که از رسالها مرکوز خاطر

و مظنون باطل بود بجناب ممدوح کداز شید و جوابا تیکه از انجناب
ارسال شد ہر یکی ازان ہادی راه ہدایت و تعلیم و مرشد طریق مستقیم است
خدا توفیق رفیق کند که عامل جوابات مذکور شده رفاہیت عقبات
دنیا و آخرت ہم رساند ہمہ دکرہم   دل از منہیات متنفر و رغب
او بہ شود بسیار گفتن لاحول ولا قوة الا باللہ و نفی و اثبات
شدید ضرب ان بر قلب بشد و مد و خواندن معوذتین صبح و
شام یازده یازده بار مفید است یعنی   بوقت فجر دو رکعت
سنت و دو رکعت فرض و بوقت ظہر چہار رکعت سنت و چہار رکعت
فرض و دو رکعت سنت و در وقت عصر چہار رکعت فرض و در وقت مغرب
سه رکعت فرض و دو رکعت سنت و بوقت عشا چہار رکعت فرض
و دو رکعت سنت و سه رکعت وتر ہیچ وانم اگر سوای ان در ہیچ وقت
کدام نماز بیدام وقت خواندن ضرور شود ادا کرده   فرض و سنت
دائمی ہمین قدر آمده است اما اگر فرصت است و بعد چہار رکعت
بنیت سلام بعد از زوال آفتاب قبل از نماز ظہر ادا باید کرد که مسنون
است

است وچهار رکعت قبل از نماز عصر از مستحبات است

ومابین مغرب سنت صلوة الاوابین است انهم مستحب است

شش رکعت هم آمده است وبست رکعت هم آمده لیکن طاق

بقدر آنکه میسر شود ادا باید نمود. نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب

تا یکپاس روز بر آمده نماز چاشت از یکپاس روز بر آمدن

تا قریب زوال. ونماز تهجد بعد از نیم شب تا صبح صادق ادا

باید نمود نماز اشراق دو رکعت است وچهار رکعت هم

آمده ونماز چاشت چهار رکعت ونماز تهجد از دو رکعت تا

دوازده رکعت آمده است. طور تراویح باید خواند بعد از دو رکعت

سلام باید گفت وبعد از چهار رکعت تسبیح وتهلیل خوانده

در ترویحه دیگر شروع باید نمود بعد از نماز پنجگانه برای ذکر

تسبیح ومناجات هرچه ارشاد شود. بعد از تسبیح لا اله الا

الله الملک الحق المبین صد بار درود باید ساخت وبعد از نماز

ظہر اگر فرصت باشد حسبنا الله و نعم الوکیل پانصد بار و
اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه
که مشہور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب کلمہ تمجید
یعنی سبحان الله و الحمد لله الخ بار باید خواند و بعد از نماز
عشا درود بہر صیغہ که باشد صد بار متوجه بسمت مدینه منوره
و استحضار صورت مبارک جناب پیغمبر علیه السلام عوده باید خواند
قلیلی از مناجات مندرجہ کلام الله و احادیث رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و از مناجات تصنیفات خود عربی
یا فارسی ارشاد شود مناجات کلام الله بعضی بزرگان
جمع نموده اند و مصر بانظار ما واقع شده و مناجات
احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات
مرقوم است و فقیر مناجات تصنیف نکرده است مگر والد
بزرگوار فقیر دعای موسوم باعتصام تصنیف نموده اند بزبان
عربی از آن نقل کنانیده باید گرفت و در روز یک بار
باید بخواند

بار باید خواند برای عفو جرایم و عاقبت بخیر برای
عفو جرایم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت
بخیر اکثار ذکر کلمه طیبه و تلاوت آیة الکرسی بعد هر نماز
برای محفوظ ماندن از عذاب قبر مداومت
سوره تبارک الذی بعد از نماز عشا و قبل از خفتن و
سوره الم السجده هم همین حکم دارد برای اینکه از ترغیب
و تحریص ابلیس و نفس خبیث محفوظ مانده شود
اکثار کلمه طیبه و لا حول و لا قوة الا بالله و تعوذ تامی
و مداومت تلاوت معوذتین بعد نماز صبح و نماز مغرب
یازده یازده بار سوای روزه رمضان المبارک هر
کدام روزه یکیک ماه باید کرد سوای روزه رمضان
المبارک روزه نهم ذی الحجه نهایت کثرت ثواب دارد
و گناهان دو سال را تکفیر میکند و روزه دهم محرم که روز عاشوره

است بنزد بسیار مسنون موجب کفارت یک ساله است و

سوال این که روزه سه روزه در هر ماه مسنون است جواب بهتر آن

است که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد و اگر اول و

آخر ماه یا اول عشره هر ماه یک روزه بگیرند نیز ادای سنت

شود و روزه دوشنبه و پنجشنبه از مستحبات و روزه پنج

شب برات و روزه شش عید و روزه عشره ذی الحجه

سوال روزه عید و روزه هر قدر ایام میسر شود در ماه رجب

مستحبات است و ثواب بسیار بران موعود

درود و استغفار برای وظیفه دوام هر چه ارشاد شود

درود باین صیغه هر شب اگر ممکن باشد و از شب

جمعه صد بار مداومت باید نمود اللهم صل علی سیدنا محمد

النبی الامی و آله و اصحابه و بارک وسلم و بهترین استغفارات

سید الاستغفار است در وقت خفتن یکبار با ملاحظه

معانی باید خواند سید الاستغفار در سبیل الرشاد مذکور است تمام

آن

این کتاب جواهر نفیسه است نقل باید گرفت و وظایف
و صلوة را موافق آنچه دران کتاب است بجا آورد و این
کتاب گویا خلاصه سلوک طریقه و خاندان ماست خصوصًا
فواید سلوکیه از حضرت والد ماجد بسوی طالبان و مریدان
فیضان نموده دران مجموع مندرج است حضرت شاه محمد عاشق
قدس الله سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند
ان را تالیف نموده اند بعد ازین جز جواهر خود می‌آرم آداب
تلاوت قرآن شریف آداب تلاوت وقت طهارت
و استقبال قبله حتی الامکان و حروف را خوبی ادا کردن
و مد و تشدید خوب نگذاشتن و در مقام وقف وقف کردن
این است آداب ظاهر و اما آداب باطن باطنه پس متدبرا
تصور کردن گویا بحضور رب العزت تلاوت میکنم

۳۱

اية الكرسي وسوره اخلاص مجرب است و براى دفع عذاب
القبر مداومت سوره تبارك الملك بوده نماز بعد قبل
از خفتن در حديث آمده و همچنين خواندن سورهٔ الدخان مرويست

جواب سوال كه مريد سخط نوشته بحضرت پير و مرشد عنايت

سوال كه موافق احاديث مرقوم ميشود حاجت نيست
اين جواب را در زبان بايد ساخت و پارچهٔ كاك از خوشبوے
نوشته بنده نزد خود بايد داشت جواب اينست أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ
نَبِيًّا وَرَسُولًا وَبِالْقُرْآنِ إِمَامًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً
وَبِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَانًا وَبِالصِّدِّيقِ وَالْفَارُوقِ وَذِي
النُّورَيْنِ وَالْمُرْتَضٰى أَئِمَّةً رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ

مَرْحَبًا بِالْمَلٰئِكَۃِ الشَّاهِدِیْنَ الْحَاضِرِیْنَ اَشْهَدُ ثَانِیًا
نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ
عَلٰی هٰذِهِ الشَّهَادَۃِ نَحْیٰ وَعَلَیْهَا نَمُوْتُ وَعَلَیْهَا
نُبْعَثُ اِنْشَآءَ اللّٰهُ یک پارچہ مستعلی خواب
برای کفن عنایت شود آن را الله داده خواهد شد
اگر شجره بد سحط صورت پیر مرشد بعبارت عربی یا فارسی
بطور مناجات نظم کرده عنایت شود بسیار بہتر است
فقیر بسبب بضاعت نوشتن نمی تواند شجره قادریہ بلغت
فارسی و هم بلغت هندوی مع مناجات منظوم است هر چه
پسند اید نقل ان باید گرفت این شجره عنایتی در قبر
نهاده خواهد یا نه اگر نهاده خواهد شد ترکیب ان عنایت
کرده شود بنهادن شجره در قبر معمول بزرگان است لیکن این را
دو طریق دارد فقها منع میکنند و میگویند که از بدن مرده خون و ریم
سیلان میکند و موجب سوء ادب باسماء بزرگان میگردد
و طریق دوم این است که جانب سر مرده اندرون قبر طاقچه بگذارند
در ان

و دران کاغذ شجره را بهبند که در روست از جناب حضرت
مرتضی علی علیه السلام از طریقہ باجناب مرحمت شده
اگر در تحریر امده باشد قلمی فرموده مرحمت شود و الا ملخص
ان نواب بنده عنایت کرده فقیر که در وصیت جناب
حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه مشرف شده بیعت نموده
بود ایشان بعد از تذکره ها فرموده بودند که در زمان ما یعنی
صحابه کرام برای وصول الی الله سه طریق مسلوک و معمول
بودند و طریق از ان موقوف شده یعنی صلوه و تلاوت
قران و طریق سیوم ذکر است باقی است و دران طریق
بدعات بسیار راه یافته بعد از ان طریق تلاوت
و صلوه القا فرمودند طریق صلوه که بطور شغل ادا کرده شود
طول تفصیلی بسیار دارد این وقت بسبب تشویشات

مرض خود و مرض صید امکان تحریران نیست و طول ملاقات

برای مبتدی این است که خود را قاری و حق را مستمع تصور

خود تخیل نماید که گویا بحضور مستطاب رب العالمین قرآن

را میخوانم چنانچه شاگرد بحضور استاد میخواند و برای منتهی

این است که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و نیز

خود را نایب حق تصور کند و گوش خود را مستمع گویا حضرت

حق بزبان من کلام میکنند و من میشنوم نقل است که در این تصور

بسبب غلبه محبت حال آنکه عاشق صادق را در وقت سماع

کلام محبوب بالمشافه روی دهد حاصل خواهد گردید و گردد

مدت خرابی شد واله السر هر گاه کسی بحالت مرض

الموت دریافت کنند که امید زندگانی نیست خواه یک

یک روزه یا دو روز یا ده روز یا زیاده ازان نوبت که در نهایت

پس ازاد را کا بیعنی و قبل از موت مرض برخلاف

بحال

بحال نبودن هوش و حواس او باورثه مریض را اظهار

رفاهیت و ثبات مریض چه تدبیر باید کرد مریض

را چون این حالت بهم رسد که مایوس از زندگی شود و قرب

اجل متحقق گردد وارثان او را باید که اول غسل بآب گرم

با صابون و جامه احسن پاک سازند در روی بقبله چارپایه

او را فرش نمایند و کرد و پیش روی او جامه احسن صاف

و نشست نموده یاسین کلام رب و نگاه داشتن عطرها

خوشبوی سازند بعد ازان ذکر و نماز و فکر رب مانند کان بحضور

او موقوف دارند بکا و نوحه اصلا بحضور نکنند و با کسی که

تعلق قوی دارد از زن و فرزند مواجه نه نمایند و اگر خود بخود

اثر باد کنند بکیدو را بحضور او آرند مداومت کلمه استغفار

بروجه دی او بجهر نمایند تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان

رسند او را به تاکید امر نکنند که کلمه بخوان یا استغفار بخوان بلکه
خود وقتی بود وقت کلمه و استغفار باواز بلند بخوانند تا او
را یاد دهی شود و همچنین بهول قبر و خوف حساب
و [illegible] اید عقبی ذکر نکنند بلکه وسعت رحمت الهی
بخشش گناهان و عموم شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و ذکر ارواح صالحین سماع مشایخ و پیران طریقت نزد
او مذکور نمایند و امرزیده شدن گناهان و قبول اعمال اگر
پیش او مذکور نمایند تا رجا بر او بر خوف غالب باشد
و آنچه در آن وقت وصیت کند بجوش دل قبول نمایند و ضامن
شوند که ما این وصیت را البته بجا خواهم آورد تا خاطر او
متردد نباشد و بحضور او سوره یس و سوره رعد و
سوره اخلاص و دیگر سوره و آیات قرآنی که

باب در بیان ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و

[illegible] شود برای نماز استسقا رئیس

بادشاه و مسلمانان در عیدگاه سه روز متواتر بیرون آیند

[illegible] و تجمل متبذل نکنند به تذلل و خشوع و شرمنده گی در عیدگاه

رفته دو رکعت نماز نفل بقرات جهر بخوانند بعد ازان خطبه

بگوید و دعا و استغفار از گناهان بسیار بکنند و امام را

باید که تقلیب ردا از زیر به بالا و از بالا به زیر و از راست

به چپ و از چپ به راست بکند و کوشش در دعا و زاری

بجا آرد دعائیکه در حدیث آمده است اولی است که

امام بخواند دعا اینست اللّٰهم اسقنا غیثا مغیثا مریئا

مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللّٰهم

اسق عبادک و بهائمک وانشر رحمتک

واحی بلدک المیت و طریق نماز کسوف

[illegible]

اینست که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل مانند
سایر نماز ها بقرات پوشیده بخوانند هر قدر که طول قراة میسر شود
بهتر است در دعا و استغفار مشغول باشد تا که آفتاب روشن
گردد و در نماز خوف جماعت نیست هر شخص دو دو رکعت
نماز نفل تنها بخوانند در دعا و استغفار مشغول باشد تا که
مهتاب متجلی گردد و طریق نماز عاشوره وقتیکه آفتاب
بلند شود دو رکعت نماز نفل بخوانند در رکعت اول بعد فاتحه
آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سوره حشر خوانند
بعد از سلام درود هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایات مشائخ
چنین نوشته شده که شش رکعت بخوانند در رکعت اول سوره
والشمس و در رکعت دوم انا انزلنا و در سوم اذا زلزلت و در
چهارم قل هو الله احد و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در شش
قل اعوذ برب الناس بعد از فراغ نماز سجده نهد و حاجت خود
بخواهد

جو بخواهد [illegible] در این زمانه مرجع حلال چگونه می شود [illegible] وجه حلال
در این زمانه و در زمانه سابق نیز چهار صورت میشود اول نوکری
بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع
نباشد دوم زراعت بشرطیکه ادای حقوق عاملان بوجه مشروع
کرده شود سیوم تجارت در امور مباح بشرط ادای حقوق و
عدم تطفیف در کیل و وزن و غش و غیر ذالک چهارم
صناعت و حرفت همین شروط [illegible] ترکیب زیارت قبور
چگونه هرگاه برای زیارت قبری از عموم مومنین برود اول
پشت بقبله و روی بسینه میت نماید و سوره فاتحه یکبار و اخلاص
سه بار و درود سه بار بخواند ثواب آن بر روح میت بخشد و در
وقت در آمدن در مقبره این الفاظ بگوید السلام علیکم اهل
الدیار من المومنین والمسلمین یغفر الله لنا ولکم انا ان شاء
الله بکم لاحقون و اگر قبر بزرگی از اولیاء و صلحا باشد

بسوی سینهٔ آن بزرگ کرده بنشیند و یک بار چهار
ضرب سبوح قدوس رب الملائکة والروح بگوید و سوره
انا انزلناه یک بار و دل را از خطرات خلاص کرده مقابل سینهٔ آن
بزرگ بدارد و برکات روح او در دل این زیارت کننده
فرو آید و سینهٔ او را برای دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه در
صورتیکه اهل قبر کامل باشد از و استمداد مراد خود چه صورت باید کرد
بعض اهل قبور مشهور بکمال اند و کمال ایشان بتواتر ثابت
شده طریق استمداد از ایشان آنست که جانب سر قبر اول
سوره بقره انگشت بر قبر نهاده تا مفلحون بخواند بار بطرف پائین
قبر بیاید امن الرسول تا آخر سوره بخواند و بزبان بگوید که ای
فلان حضرت من برای کار فلان در جناب الهی التجا و دعا میکنم شما
نیز بدعا و شفاعت امداد من نمایند باز روی بقبله آرد
و مطلب خود را از جناب الهی بخواهد و کسانیکه کمال آنها

معلوم

معلوم نیست مشهور متواتر شده دریافت کمال انبیا
بهمان طریق است که بعد از فاتحه و درود ذکر سبوح قدوس
در مقابل سیدان مقبور بطور ذکر راحق و تسکینی و نور
دریافت کند که این مقبور از اهل صلاح و کمال است لیکن
استمداد از مشهور نیز باید کرد و ترکیب استخاره
وغیره برای دریافت حالات آینده ترکیب استخاره
در قول جمیل مذکور و مشهور است و طریق سهل آن است که شب
چهارشنبه و شب پنجشنبه و شب جمعه متواتر بعد از نماز عشا
و از فراغت کلام و امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم را
هفتاد بار بخوانند مع الم نشرح هفتاد بار باب الله بر سینه و
روی خود دم سازند و دعا نمایند در جناب الهی در فلان
باب الخ واقع لله فی است در خواب یا در یقظه بهتف
هاتف همین بنمائی بعد از ان صد صد بار این درود بخوانند

ختم نماید اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد
بعدد کل معلوم لک واگر خواهند نماز استخاره که در حدیث آمده
مع استخاره برای مطلب ۳ بار بخوانند بخیال قلب جو
نظر کنند اگر عزم درست در آن کار شد عمل بکنند و اگر در عزم
فتور کرده موقوف دارند دعا استخاره در مشکوة موجود است
دوا برای حل مشکلات و صعوبات دینوی دعاء الکرب
که در حدیث وارد شده است بطهارت و خلوت و بعد
صلی قبله عدد دو [illegible] مجرب است دعا این است
لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش
العظیم سبحان الله رب السموات السبع
رب العرش العظیم اللهم انی اسئلک موجبات
رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من کل بر
والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته
ولا همّا

ولا نجاة الا برحمته واجابة بحق نك برضا القضيا

وسایر اعمال مشایخ ختم خواجگان نیز مجرب است و لازم

معروف و مشهور است وختم یا بدیع العجائب بالخیر یا بدیع

یکهزار و دو صد بار و اول آخر درود صد صد بار نیز مجرب است

خواستها نموده خوره جمعیت برای حفظ آبرو و حرمت

اسم یا عزیز را چهل و یکبار بر دانه نخود بخوانده بخود دمیدن وقت

صبح و هر روز مقدار از دو رفتن بدربار و بحضور صاحبان حکومت

منظور باشد مجرب است و اگر همین اسم را در انگشتری نقره که

نگینه اش نیز نقره باشد در شکل مربع کنده کنانیده در وقت

روز شرف که در هر ماه میشود و از اهل نجوم تحقیق ان توان کرد [illegible]

ساخته بعطر و خوشبو کرده با احتیاط نگاهدارند و هر روز مقدار

[illegible] بار پس ارباب حکومت رفتن منظور باشد ان انگشتر

در خنصر دست راست پوشیده بروند و همچنین در وقتیکه

در عدالت با [illegible] حاضر شوند مجرب است شکل مربع

این [illegible] سوره برای فراخت رزق [illegible] و وقت

ز	ی	ز	ع
ع	ز	ی	ز
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

چاشت چهار رکعت نماز بگذارند
بعد از فراغ سر بسجده روند و در سجده
یکصد و چهارده مرتبه یا وهاب و اگر فرصت نباشد
چهارده مرتبه بخوانند و سوره کهف در روز جمعه خواندن موجب
وسعت رزق است و همچنین سوره واقعه در یک شب
دو بار خواندن بعد از مغرب و بعد از عشا نیز مجرب مشایخ
است و بعد از نماز صبح صد بار یا مغنی و اگر فرصت
نباشد یکهزار و یک صد بار و سوره مزمل بعد از عشا
یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و اگر از بعض کار ذمه
باشد یکبار در نماز این آیت بر سد رب المشرق والمغرب
لا اله الا هو فاتخذه وکیلا تو بس حسبنا الله ونعم الوکیل
بست و پنج بار بعد از آن سوره را تمام کنند برای ادای
قرض [illegible] دعای مشهور [illegible] [illegible] نماز [illegible] بخوانند
مجرب

مجرب است. دعا اینست. اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن واعوذ بک من العجز والکسل واعوذ بک من البخل والجبن واعوذ بک من غلبة الدین وقهر الرجال اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عمن سواک

برای محفوظ بودن از جمیع آفات و بلیات و مکروهات دنیوی سی و سه آیه است بعد از نماز شام باید خواند و اگر فرصت نباشد آیة الکرسی ده بار بوقت صبح [illegible] دو کم هزار بار باید خواند و حزب نووی و حزب البحر [illegible] باب مجرب است آنچه در باب محفوظ بودن از جمیع آفات خواندن سی و سه آیه حکم فرموده بودید کدام سی و سه آیه است یا مطلق سی و سه از هر سیپاره که باشد [illegible] الی اسماکرده سی و سه آیه است چهار آیه از سوره بقره و سه آیه الکرسی ~~[illegible]~~ خالدون و سه آیه آخر

سه آیه از لله ما فی السموات تا آخر سوره بقره و
سه آیه از سوره اعراف از قوله تعالی ان ربکم الله
تا محسنین و دو آیه از آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعو الله
او ادعوا الرحمن تا آخر و ده آیه از سوره والصافات
تا لازب و سه آیه از سوره رحمن از یا معشر الجن تا فلا
تنتصران و سه آیه از آخر سوره حشر از لو انزلنا هذا القرآن
تا آخر سوره حشر و دو آیه از سوره جن از انه تعالی جد ربنا
تا شططا [illegible] برای تسخیر حکام و اینکه همواره حکام زمان
مهربان و شفیق باشند و نوعی ایذا نرسانند وقت
نزد ایشان بروند یا رحمان کل شیء و راحمه [illegible]
هفتاد بار خوانده بر روی ایشان دم کند و در [illegible] خود متوجه
جانب حکام شده یا مقلب القلوب بالخیر دو صد بار بخواند
و دعا کند که حقتعالی دل او را مسخر سازد و بسا لوح عجائب
که مرقوم شده در این باب مفید است [illegible] شخص درویش
نبود

باید دانست این باب خواب مجرب است معهود و عملی

نه از قیاس اکثر در خواب حالات عجیب و غریب که

اتفاق دیدن آن نشود بلکه بوهم و خیال هم نرسیده دیده میشود از آن

موجب کدورتها میگردد درین باب هرچه ارشاد شود مجرب دارد

برای دفع کدورت خواب وقت نوم معوذتین و آیة الکرسی

یک یک بار خوانده بر سینه و روی خود دم باید کرد و اگر ازین هم دفع

نشود این اسم را یک صد و هژده بار خوانده بر اعلی بدن خود دم

باید کرد بعد ازان در وقت خواب این دعا باید خواند بِاسْمِكَ

اَللّٰهُمَّ وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ شَاءَ اللهُ

اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي فِي نَوْمِي وَنَبِّهْنِي بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ

أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَهَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ

و اسم این است یا سبحان ترتیب سفر کردن بانواع

ایما کرده عمل دارد وقتیکه اراده سفر مبارک و مسعود نموده

شود

و خواندن سوره — و قبایل بهر از دفع اعدا مجرب است

حقیقت حسب و نسب و شرافت و نجابت چیست ارشاد نمایند

جواب حقیقت حسب بزرگی خاندان شخص است بطریقه

آباء قریبه باشد تا بهفت پشت مثلا شخص از اولاد ملوک یا از

اولاد امرای کبار یا از اولاد شیخ عمده یا از اولاد عالمی مشهور

بوده باشد و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخص است

که در آباء بعیده باشد مثل حسینی بودن و حسنی بودن و هاشمی

بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ابراهیمی بودن و علی

هذا القیاس بعضے اشخاص می باشند که هر دو امر شعور دارند

مثلا از اولاد حضرت غوث الاعظم که هم سید اند و هم شرف

اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضے حسب دارند نسب

ندارند مثل تیموریه راج پوتان و اولاد امرای عظام علیه الرحمة

و بعضے ها نسب دارند حسب ندارند مثل قدوایان

جاهل و سادات ... و شرافت و نجابت در عرف

عوام اکثر در مقام بزرگی نسبت مستعمل بود تمام شد
سوال و جواب رساله حضرت مولانا مغفور و مرحوم
مولانا عبد العزیز قدس اسراره بتاریخ دوازدهم ربیع الاول
سنه ۱۲۵۱ هجری بخط خادم علماء ناقص دارد امید شفاعت
ز محمد و سلم الحمد لله علی ختمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی محمد وآله واصحابه اجمعین اما
بعد ای محب باصفا وای طالب راه خدا آگاه باش از روی تحقیق که حال
فی سبیل الله و غازیان لمرضاة الله از ولایت خود با قصد کرده
با کافران هند قتال و جهاد کردند و ترویج دین متین واجرای احکام
شریعت غرا نمودند جز فرقه ناجیه اهل سنت وجماعت همه
از سلاطین وامرا چه از علما و فقرا و دیگر از عوام مسلمانان هیچ یکی
از فرقه باطله نبود و همه بر مذهب امام قدوة الانام ابی حنیفه رحمه الله
بودند و مدتها بر همین طریقه ماندند اصلا و قطعا میان ایشان اختلاف
راه نداشت لیکن از انقضای چندی از عهد فرقه شیعه در ملک هندستان
پیدا شدند رفته رفته این مذهب هم صورت استقرار یافت گفتگوی
شیعه وسنی فیما بین هر دو فریق می ماند اکنون از چند سال در میان
فرقه ناجیه که از اهل سنت وجماعت است باهم اختلاف واقع شد
بعضی از ایشان طریقه محدثین خلاف مسلک قدما که مقتدای دین

بودند اختیار کردند و در حق فقهاء نامدار و مجتهدان ستوده‌کار

بلکه در حق اهل کمال از فرقه صوفیه با صفا زبان طعن و تشنیع دراز

کردند و مدار حقیقت بر طریقه خود داشته خلایق را به مذهب خود

خواندن گرفتند و برخی از ایشان گروهی شدند که تشدد و تعصب

در مسایل فقهیه آغاز کردند و در فتاوی و روایات غیر مفتی به عمل

نمودند حق بر همین طریقه خود قرار دادند و بعضی از این فرقه

پیدا شدند که اظهار اسرار الهی در بیان مسئله وحدت وجود

علانیه آغاز کردند و مدار دین و اسلام موقوف بر اظهار اینها

و در آشکار کردن مسایل حقایق و معارف داشتند و خلق خدا را بسوی خود

ارشاد فرمودند و بعضی از ایشان طریقه خاص از اجتهاد خود

پیدا کردند و آیات و احادیث را موافق طریقه خاص خود تاویلات

نموده تقویت و ترویج داده بر طریقه و روش دیگران زبان اعتراض

کشادند و مدار دین بر طریقه خاص خود منحصر کرده انکار دیگران کردند

اختلاف در دین محمدی افتاد فرق [illegible] را آمدن آنهایی هست

که پیش آمد و از فرق اصحاب بعضی از ایشان احتیاط کردند و آنها که بر طریقه

سلف صالحین قایم ماندند از صحبت اینها اجتناب کرده انزوا

گزیدند الحق ای طالب راه حق و ای جویای طریقه رسول بر تو

بر تو لازم و واجب است که تابع طریقه سلف صالحین گردی و [illegible] تابعی

گذاشته روش ایشان

[illegible] اختلاف [illegible]

اکابر دین و مقتدای شرع متین اند اجتناب از صحبت ظالمان
ننموده اند متقشفین و صوفیه جاهلین خصوصا فی زماننا از دیوانات
السلام و السنن که میان طریق اهل اسلام است و بس و دیگر آنکه علما را ده گروه
کرده اند انبیا را بسه طایفه اند اصحاب حدیث و فقها و صوفیه اما طایفه اهل
حدیث بعد از اعتصام بکتاب الله اهتمام بظاهر حدیث ~~و فقها و صوفیه~~
رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته اند و شنیدن و نقل کردن حدیث و
و نوشتن آن و تمیز کردن میان صحیح و سقیم و فرق کردن میان آحاد و مشهور
و متواتر و موافق گردانیدن احادیث را با کتاب الله تعالی که ایشان نگهبانان دین اند
اما طایفه فقها بعد از استیفاء علم حدیث مخصوص اند بصفتی و فضیلتی دیگر حاصل
کرده اند بفهم و استنباط و تفقه و تدبر یافتن حقایق حدیث بدقایق
نظر در ترتیب احکام و حدود دین و تمیز کردن میان آیه ناسخ
و منسوخ و مطلق و مقید و مجمل و مفسر و خاص و عام و محکم و متشابه
پس ایشان حکام دین و اعلام شرع متین اند که اجتهاد ایشان یکی
از اصول شرع است و اما طایفه صوفیه متفق اند با آن هر دو طایفه
در معتقدات و قبول علم ایشان و مخالفتی ندارند در معانی و رسوم
[illegible] که باشد اینها دور از اتباع هوا و [illegible] با اقتدار اصحاب [illegible]
لیکن طایفه

چو دشمنان اہل دین و ملاحدہ و زنادقہ بیدین و جمیع
اہل الہواء والخوارج فی زماننا کہ ازان بیان جز بر حضرت
ہیچ نفع در دین نیست مصئون و محفوظ دارد امین یا رب
العالمین بحرمة النبی وآلہ الطیبین واصحابہ الطاہرین وصلی اللہ تعالی
علی خیر خلقہ محمد وعلی آلہ اجمعین تمت تمام شد بتاریخ دوازدہم محرم سنہ ۱۲۶۱ ہجری

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و سپاس بیقیاس مر خالقی راست که تمامی مخلوقات
و جمیع مکونات را بمقتضای استعداد ذوات ایشان از کتم عدم
بعرصهٔ ظهور آورده و از ایشان بشر را اشرف مخلوقات و مکرم
مکونات گردانیده بخلعت ولقد کرمنا بنی آدم سرفرازی بخشید
و میان ایشان گروه پاک انبیا را صلوات الله و سلامه علیهم
اجمعین بلباس فاخره نبوت و رسالت آراسته برای هدایت
و ارشاد خلایق برگزیده و از جمله انبیا حبیب خود را محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم بخطاب مستطاب خاتمیت که ما کان محمد ابا احد من
رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین مشرف گردانید و امت
او را خیر الامم فرموده از ایشان علمای محققین و اولیای کاملین را
بمتابعت آله علیهم اجمعین برای رهنمای خلایق آفریده تا براه راست
که مدلول اهدنا الصراط المستقیم عبارت از آنست هدایت کنند

و از راه ضلالت و یکی که غیر المغضوب علیهم و لا الضالین اشارت
از الفت باز دارند و غرض از نزول قرآن که تحصیل سعادت خوبیست
بفهم ایشان در آرند و از ارسال رسل که فرستادن طریقه مرغوبست
ما بیان الا الله نمند فلهذا این کاتب الحروف ذره بیمقدار عبد الکریم
عفی الله عنه کلمه چند از کلمات تحقیق بر افزوده و تفریط که گذار رحمت
و مجدان و رد و ابطال برای خاطر عزیزان و دوستان در رشته مفصل
بیان نموده و این رساله را بکلمات التحقیق موسوم ساخته و الله ولی
التوفیق و بیده از منته التحقیق بدانکه ترا آفریده و ترا آفرید
کالبدی قدیم و تو مخلوقی و ترا خالقست کریم که از پرده عدم
بفضای هستی آورده و بانواع نعمتهای خویش ترا نعمتی بخشیده
یکی از آن نعمتها نعمت سب بی بدل که ترا در زمره بشر
آفریده و از بنی آدم گردانیده اگر یک خوک و گرگ و گربه
و دیگر از درندگان و دوگان آفریدی کرا زهره چون و چرا بودی
حامد را

باید که شکر این نعمت بجا آرد و دیگر نعمتهای نعمت است
که مثل آن نا پیدا و بدل آن معدوم و آن نعمت است که ترا
در دین اسلام آفریده که ان الدین عند الله الاسلام است اگر در زمره
کافران پیدا کردی و یا در گروه مشرکان داخل کردی ترا چه راحت
و اقامت بودی که نعمت چرا چنان کردی و چرا چنین نکردی و دیگر از
نعمتهای عظمی و از عطیات کبری نعمت است که شکر آن نعمت
بجا آوردن خیلی دشوار و ادای شکر آن بنهایت مشکل کار است که ترا
در امت خیر الامم آنحضرت صلی الله علیه وسلم که سید المرسلین
و خاتم النبیین است داخل کرده و شرف خطاب کنتم خیر امة
اخرجت للناس کرده نیده اگر در امت حضرت عیسی
و موسی و یا دیگری از انبیا علیهم السلام آفریدی و یاد اخل
کردی کرا اختیار بودی که خلاف مرضی او کردی یا حرف
چون و چرا و چنین و چنان بر زبان آوردی اکنون
بر تو واجب و لازم آمد که شکر این نعمت عظمی

بلغ

است آنست که باطن خود را از خیالات فاسده و عقاید
باطله و شرک و کبر و نفاق و حسد و غضب و عجب و ریا و شهوات
و کذب و غیبت و بدعت و ظلم و محبت جاه و مال و ریا
و امثال آن پاک گرداند و از نور شمع اخلاق حمیده و عقاید
قبول کرده [illegible] ایمان و اخلاص و توبه و صدق و صبر و شکر و خوف
و رجا و یقین و نیت و رضا و تسلیم و یاد موت و قبر و
حساب و کتاب و صراط و میزان و امثال آن منور گرداند و دل
را بمحبت و معرفت او تعالی شانه و در مراقبه و ملاحظه و تدبر
و تفکر مشغول دارد تا آینه دل قابل انعکاس انوار تجلیات
رحمانی گردد و ظاهر باید که در انواع طاعات و اصناف عبادات و ریاضات
و مجاهدات مشغول باشد چون نفس کاهلی و سستی کند او را از ملامت
[illegible] دهد که ای نفس اگر اجل تو برسد و ترا ازین عالم فانی که جای ظلمت
جسمانیست بآن عالم بقا که جای [illegible] ببرد جز حسرت و [illegible]
نبری اکنون لازم است که بیاد او سبحانه غافل نباشی و بس [illegible]
سالک بدین صفات موصوف شد و خود را بظاهر و باطن متابع
آنحضرت صلی الله علیه و سلم گردانید باید که قصد طرف ثبات و استقامت
نماید

معتمد بر تخیلات خود نشود [illegible] است که در حین [illegible] مستولیست بعض [illegible]
بر او [illegible] که آگاه و بینا باشد باید تا فرق کند میان هر دو تجلیات
شیطانیه و رحمانیه [illegible] تا [illegible]
[illegible] چنانکه قصه ابو محمد خفاف با شیطان [illegible]
باب المشاهده مشهور است و در [illegible] حدیث
حدیث مروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم که ان الشیطان عرش بین
السماء والارض اذا اراد بعبد فتنة کشف له عنه و شرمنده شدن ابو محمد
خفاف و قضا کردن نماز معروف است کذا فی النفحات پس سالک
باید که بر تجلیات رحمانیه و تلبیسات قانع نشود و فریفته نگردد
و بر مکاشفات مغرور نشود زیرا که تمیز در تجلیات رحمانیه و تلبیسات
شیطانی مشکل است توالی واردات و الهامات که نصیب ارباب
کشف و وجدانست قدمای صوفیه بسبب ریاضات و مجاهدات
میسر بود و اوشان را تمیز در هر دو تجلیات حاصل بود به نسبت
صوفیه متاخرین البته برای اعتماد می شاید و مکاشفات صوفیه
زمانه ما که محض از مجاهده عاری هستند اعتماد را نشاید بلکه
محققان این طایفه فرموده اند که هر اعتمادی و اعتقادی که از

که از کلام صوفیه متقدمین که از علمای محققین دین بودند حاصل گردد
اعلی و انسب باشد از مکاشفات ارباب مجاهده این زمان
زیرا که بر ظاهر است که برای کشف ریاضت و مجاهده شرط است
پس ریاضت و مجاهده قدما و کاملین ظاهرا بخلاف صوفیه
این وقت که محض از مجاهده و ریاضت عاری و عاطل اند
پس بر مکاشفات ایشان چندان اعتمادی نیست تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

هزاران هزار شکر و سپاس مر خدای را که مصباح القلوب
العارفین را بتجلیات ذات منور ساخت و بقای
وجود عاشقین را باثار الصفات پرورش و گوناگون
ستایش بقیاس مر خدای را که نهال بشر را از خاکدان
عدم بتجلی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق در بوستان وجود چمن آرا گردانید و
کالبد خاکی را بخطاب الانسان سری وانا سره مخاطب
و ساخته روحی بنسیم نفخت فیه من روحی بدمید و بتشریف
خلق آدم علی صورته هد سرفرازش کرده بر سریر خلافت

انی جاعل فی الارض خلیفۃ نہادند و تاج کرامت
قلنا للملائکۃ اسجدوا لادم بر سرش نہادہ بحلایب
علم آدم الاسماء کلہا جزند
جہان جہان صلوات طیبات بر مسند آرای لولاک
لما خلقت الافلاک کہ استشمام روایح رحمت
للعالمین مشام بر سزدگان مراحل مقصود را جان
تازہ و فرحت بی اندازہ بخشید و عالم عالم درود نامعدود
بر صدرنشین چار بالش ہوماارسلناک الا رحمۃ للعالمین
کہ شیرینی شفیع المذنبین کام افسردگان منازل
مطلوب نطق دائقہ شیرو جاشنی بی نظیر جانیہ باد
امابعد این فقیر حقیر طریق توبہ دادن و
حالات لطایف ستہ و مقامات کہ فوق لطایف ہا است
طریق حضرت نقشبندیہ عالیہ کہ سالک را در سیر راہ پیش
می آیند و سیر چند رسالات و اصطلاحات کہ حضرات صوفیہ
صافیہ قدس اسرارہم ارسال کردہ اند ہا استفادہ
... باد ...

و یادداشت طالب بر هوش کند پس از وی درج معلمان

ذکر در طریق توبه دادن و تعلیم ذکر نمودن و طور سلوک

و تخم وحدت در قلب طالب کاشتن باید که این حضرات

ما رحمة الله علیهم اجمعین اینست که چون مرید شدن و بیعت

کردن و داخل شدن در سلسله بزرگ خود تعلیم میکنند و معمول

با سوال طریقه معمولی مینماید و چون مرید کنند و توبه دهند طریق

ان اینست که اول حضرت مرشد را حلم و صبر و کامل منفرد بوده

و سجده و دو نفل استخاره و بعده زانو بزانوی او و قبله مقابل

خود بطریق سنت نبوی صلی الله علیه و سلم می نشانید و از

زبان فیض ترجمان و لسان هدایت نشان خود همسند ارشاد

میکردند که کدام طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

میل و خواهش میداری بگو هر که از طریق حضرات

قادریه و نقشبندیه و چشتیه اختیار میکرد بر ارواح

طیبات حضرات ان طریق فاتحه میخوانند و استمداد میکنند

بعد از ان دست بردست طالب می نهادند و از لسان

بآیت اِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ ... اَجْراً عَظِیماً سیراب
می ساختند و توبه میدادند و معنی این آیت آن باشد هر
اینه آنکه بیعت کرده با تو خبر اینست که بیعت
با خدا است و دست خداست بالای دست ایشان
پس هر که عهد بشکند پس جز این نیست که می شکند بضرر
نفس خود و هر که تمام کند آنچه بران با خدا عهد کرده است
خواهد داد مزد بزرگ و میفرمودند که بگو استغفر الله
تعالی من کل ذنب واتوب الیه و او نیز
میگفت تا سه کرة و معنی این کلمات را تلقین
میکردند و نیز میفرمودند سه کره بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ و او نیز میگفت
و معنی نیز تلقین میکردند و نیز میفرمودند که بگو هر چه
کرده ام در عمر خود گناهی و شرک خفی و جلی دانسته
و نادانسته صغیره و کبیره جز استی تا خواستن سهوا و
عمدا و خطا از آن درگذشتم و توبه نصوح کردم و از
کرده ام

گردهای خود پشیمان و منفعل شده و باز گشتم و عزم مصمم
کردم که اگر باشند حیات عمر بتوفیق الله تعالی مرتکب گناه باز
نمیشوم و او نیز میگفت و نیز میفرمودند که بگو الهی از
سر تو اعمال او دیدیم وز رو بجانب تو کردیم او نیز میگفت و نیز
میفرمودند که بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و او نیز میگفت و نیز میفرمودند
که بگو امنت بالله و ملائکته تا آخر او نیز میگفت و نیز میفرمودند
که بگو امنت بالله کما هو باسمائه و صفاته و قبلت جمیع
احکامه و او نیز میگفت و معنیش نیز مفهوم و خاطرنشین
او میکردند و بعده میفرمودند که بگو بیعت کردم بیعة خدا و رسول
الله بواسطه حضرت طریقه طریقه علیه قادریه نام مبارک جناب
حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی پیر دستگیر
سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی رضی الله عنه و همچنین در
سلسله حضرات نقشبندیه نام حضرت خواجه بهاؤ الدین نقشبند
رضی الله عنه و در سلسله چشتیه نام حضرت خواجه معین الدین
چشتی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میگرفتند و میفرمودند بگو

یعنی بلفظ مبارک بسم الله و بدانند لفظ مبارک الله
الله بر قلب من جاری میشود بعد ازان انگشت شهادت
خود بسم الله گفته بر قلب حضور ریخ او می نهادند و
مشغول شده میفرمودند که زبان را بکام چسپانیده و
نفس را زیر ناف بند کرده و حق جل و علا را حاضر
و ناظر تصور کرده بکمال حضور یکبار لفظ الله تعالی
گفتن میشود در دل خود بکولی تحریک فرمان او در دل
الله سه کره میگفت و انحضرت از زبان مبارک
بیان خود با پیچ و خم که سامع سنیده مرشد لفظ
الله یکبار میگفتند و از انگشت شهادت که بر قلب
مبشر شد نهاده اند همراه الله گفتن بر قلب اورا ننگ
الله زور میدادند و قلب او جاری میشد و بلفظ
مبارک الله گویا میکردید بعد ه انحضرت درود خوانیده
برکف دست حق پرست خود علم کرده بر قلب مسترشد
سه کره میمالیدند بعوض ذلک مبارک خود مقابل لطیفه

قلب مسترشد و رشته بتوجه او متوجه شدند و تخم وحدت
در قلب او بتصرف جذبه بکار بستند و تصور میفرمودند
که ذکر یکه در لطیفه قلب مستقر است پس
بدنه و در لطیفه این شخص مقابل بهره ور و در باطن
او سرایت میکند در بیان طریق توجه حضرت ما رحمة
الله علیه بدانکه طریق توجه حضرت ما رضی الله عنه
چنان بود که [illegible] بر همه خود را در
هستی او سبحانه تعالی گم و فنا میکردند و از انیت
بکلی فارغ میشدند و لهذا بر قلب مسترشد تجلی
افتاب وحدت می تافت و در ان انوار مستغرق میشد
و از خود میرفت و از زبان در فان خود میفرمودند
که اصل حقیقت توجه خود را فنا کردن و در هستی الله تعالی
گم کردن است و نیز میفرمودند که حقیقت توجه مرشد مر طالبان
و مسترشدان را نیز همین است که هرگاه قلب مسترشد در عالم
تصور مقابل قلب مرشد کامل خود کرده بود و تصوری که مرشد
از نجاظر خود متصور کرده است چنانکه باید صورت پذیر گشت
و هستی خود را بذات پاک او سبحانه تعالی گم و منهمک گردیدند
و ما سوای الله را بکلی از نظر خویش برداشت و فانی بذات
او گشت. چنانکه از خود وا رستند و از ذکر و مذکور و ذاکر

هیچ الاهی و خبر نماند که ذاکر عین مذکور و عارف عین معروف
گردد که دران مقام نه ذاکر و مذکور و عارف و معروف بود
چون مرشد کامل بعد ازین توجه اینمعنی حاصل گرداند زمان
از زمانی توجه بر قلب طالب آفتاب تجلی ذاتی متجلی میشود
و از فنا نیست و خلاص می یابد و در بحر هستی حق جل و علی
مستغرق میگردد و در مقامات تجرید و تفرید و وحدت
و سعادت و وصل و سکر میرسد و ذایقه از مقامات سبعه
تمام جان میچشد چونکه نام این مقامات بمیان آمد باید که تحقیق
مقامات بر تو عرض کنیم باید دانست که در مصطلحات
حضرات صوفیه علیهم الرحمة والغفران تجرید خلاص دل و تجرید او
اکثر بعد حق سبحانه و تعالی را توحید نامند که التوحید افراد
الحق عن الحق والشرک اشتراک الغیریة یعنی توحید افراد
حق از غیر اوست و شرک شریک کردن غیر بود با وی و
استغراق در هستی حق سبحانه را اتحاد گویند و خلاصی دل از
علم بوجود غیر حق سبحانه را وحدت گویند و خلاصی از خود
بدید حق سبحانه را سعادت خوانند و نسیان خود بشهود و وجود
حق سبحانه را وصل گفته اند و ظاهر شدن حالی بر دل که نتواند که پوشیده
دارد و چیزی را که پوشیدن آن چیزیست ظهور این حال و راء ست

نام اینمقام را بسکر اصطلاح کرده‌اند مشایخ مذکور اینمقامات
در فقرات حضرت خواجه عبید الله احرار رحمة الله علیه بتفصیل
مرقوم است و در بیان مثال تجلی حق جل و علی او قلب مرشد
و قلب مسترشد بعد الکه ان حضرت میفرمودند که مثال تجلی حق
جل و علی و قلب مرشد و قلب مسترشد اینست که تجلی حق تعالی
چون افتابست و قلب مرشد کامل بسان ایکینه آتشی است
و قلب مسترشد چون پنبه سیاه هرگاه پنبه مذکور بوسیله ایکینه مقابل
افتاب شد منعکس تجلی ذات ان گردید بالضرورت چار و ناچار
آتش میگیرد و ظلمتش بنور مبدل میگردد و سراسر آتش میشود
همچنان قلب طالب که بسان پنبه سیاه است چون بوسیله قلب
مرشد کامل که آئینه دار تجلی اوست سبحانه تعالی و همه از نور
الهی متجلی است و مثالش ایکینه آتشی است مقابل افتاب
عالمتاب که عبارت از تجلی ذاتیست مقابل گردید و منعکس
انوار او گشت و آن افتاب عالمتاب بران متجلی و منعکس
گردید طوعا و کرها بالضرورت آتش عشق میگیرد و از تجلی متجلی
حق سوخته و ظلمتهایش بنور تام منور میگردد بلکه سراپا آتش
اکثر کسی گوید که الله تعالی
چو آتش سوز عالم گداز میگردد
تجلی ثانی بحضرت موسی علیه السلام و التحیات در جواب
رب ارنی فرمود که لن ترانی و حضرت موسی علیه السلام با وجود
نبوة و قرب کلیم اللهی تاب و طاقت تجلی نیاورده بیهوش

[illegible]

هست نکته دریست که حق تعالی نسبت بهویت بود و تجلی بر دل
به نظر رحمت است آن لفظ کوه را و بطلان بهشت و دیدن
نظر دل را محمودیت گفت   دل پذیر قیمت انچه کرد و آن
برمنافع گفت   دل بدانست انچه چه بشد پس تیافت در بیان
طریق تعلیم نفی و اثبات بدانکه حضرت ما عطر الله مرقده بعد مرید
شدن تعلیم ذکر حق یعنی بنفی و اثبات طریقه امر میفرمودند چنانچه بار بار
همراه خود مشغول بذکر میکردانیدند بانطریق که نفس را زیر ناف
حبس کنند و چشم فرا بند کنند و لب بلب محکم سازند و زبان بکام
چسپانند و بکلمه حضور بادب تمام دوزانو چون قعده نماز
بنشینند و عظمت حق سبحانه را بدل آرند و حق جل و علی را
بوصف محبوبیت در دل حاضر سازند و چنان سعی در حضور حق
بکار برند که خطره غیر در خاطر خطور نکند و بعده در دل و بدل
و این عمل بی تحریک زبان لفظ لا را از جانب قلب که آن زیر
پستان

[illegible]

پستان چپ جا دارد بکشد تا بکلمه و بدماغ که موضع لطیفه خفا
است برساند چنانکه حرارت بر قلب و بر تمام اعضا رسد و لفظ اله
را بجانب راست که لطیفه روح است آرد و لفظ الا الله
را بر قلب صنوبری که آنرا بمجاز دل گویند چنانچه ضرب [illegible] دهد که اثر
او بر جمیع لطایف که در سینه جا دارند واقع شود و حرارت و
گرمی بر قلب ظاهر گردد و این را طاق طاق کند و وقت گذار
نفس محمد رسول الله گوید و در حین مشغولی ذکر لا اله الا الله دل
را که لطیفه مدرکه است حاضر ساخته حق سبحانه را بوصف محبوبیت
تصور کرده معنی کلمه را ملحوظ و منقوش لوح ضمیر دارد و فهم
کند و کوشش بلیغ نماید تا بحدیکه کلی نفی غیر گردد و اثبات
ذات واجب الوجود در معرفتش گردد و در نظر حق بینش جز
ذات حق سبحانه تعالی دیگر نماند و اشهب تجلی از میان برخیزد

پس باید دانست که معنی لا اله الا الله محمد رسول الله نزد صوفیان

و علمای محققین متبادر بلد تا ویل است لا اله یعنی هیچ الهی

موجود نیست الا الله مگر الله پس ازان لازم امد که هر چیز که

اله است عین الله است پس ازین عبارت لازم امد که هر موجود

عین الله است که در دین ظاهر است و حضرت ما بیز علیه فرمود

که وقوف عددی را در حین ذکر جزو لازم دانی و وقوف

عددی با صطلاح حضرات ما رضی الله عنهم شمار ذکر را گویند

پس باید که مواظبت بر وقوف عددی باین طریق نمائی که

ابتدا از سه دم کند و در هر دم سه سه بار ذکر گوید و چون نفس

تنگی کند محمد رسول الله گفته بگذارد و ذکر را از سر وقوف و حضور

گوید و اهتمام ورزد که غفلت در حضوری راه نیابد و چون

دریابد که نفس بر سه بار گفتن ذکر تنگی نمیکند و غفلت در حضور

راه نمی یابد دو دو بار در هر دم ابزاد کند و چون نفس برابر

هم

به قرار گیرد و چهار بار دیگر ایراد کند و همچنان بعدد دو دو بار دیگر
دم بشرطیکه نفس تنگی نکند ایراد کرده باشد تا بیست و یکبار ذکر
در یکدم رسد و همچنین قسم دم هم دو دو بار ایراد کرده باشد تعدد
تا به بیست و یکبار رسد چنانچه بیست و یکدم و بیست
و یکنفس قرار گیرد و چون بدین اسم عادت شود درین صورت اگر
ایراد کند مضایقه نیست اما علی قدری که نفس تنگی نکند و در حضور
تفرقه نیفتد که تنگی نفس موجب تفرقهٔ خاطر است چنانچه حضرت
خواجه علاء الدین عطار رضی الله عنه میفرمایند که بسیار گفتن
شرط نیست باید که هرچه گوید از سر وقوف و حضور گوید و بدل
گوید و در دل گوید و از دل گوید تا فایده بران مترتب گردد
و تجلیات و جذبات الهی بر قلب نزول کردن گیرد و چون
تا به بیست و یکنفس برساند لذتی و حلاوتی و حرارتی
و سروری یابد بشکر و سپاس بجناب الهی بجا آرد و اگر

اند که حاصل نشود لهذا آن بیچاره حاصل کرده است پس اولی آنست
که عمل از سر نو گیرد یعنی بهمان شرایط رجوع و سیر مجدد و تکرار را
لازم گیرد و طاق و طاق طاق کند که الله و ترک و محبت انوار و ذوق
کند پس محمد رسول الله بگوید و در ذکر حبس نفس رعایت عدد لازم
نیست بلکه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه
ذکر حبس رعایت عدد لازم نشمرده اند باید که در ابتدای
سلوک در حین ذکر تصور لا معبود الا الله و لا مقصود الا
الله ملحوظ باشد و لا الٰه الا الله منظور دارد و در وسط سلوک
ملاحظه لا موجود الا الله ملحوظ باشد و در انتهاء سلوک در تصور
مشغول و مستغرق باشد که حضرت ما رحمة الله علیه مفصل این را
در صحبت بیان نموده اند و آن ننوشته اند و آن مقامیست
که گر ذکر کرده آید مذکور   در عالم هیچ کس جز یار عیانی فهو
پس فهم این از طالب تیز هوش داشته باشد   که بی آنکه چه

نمود

علیه وآله وسلم منزلها و نیز میفرمودند که دو وقت
بر مشغولی ذکر نفی اثبات لازم گیرند یکی صبح پیش از نماز و
یا بعد نماز و دوم وقت شام بعد از مغرب فانکم قوله تعالی
یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة
و اصیلا یعنی ای مسلمانان یاد کنید خدای را یاد کردن بسیار
و پاکی بخوانید او را صبح و شام و دیگر میفرمودند که ما بین
العصر والمغرب وقت وقوف زمانیست از نزد اهل تحقیق
عنایت از مکاسب باشد و میفرمودند که در ذکر خفی اسمی بکار
باید برد و ذکر از دل گفته میشود و بدل گفته شود و در دل گفته
شود بی تحریک زبان یعنی از معده نگوید که نتیجه قرب
نمی شود و از دل گوید و بدل یعنی گوید تا بسته حضوری
زاید گر گفتن مشغول گردند تا که گرفت پرده صنوبری
معنی که بحث ذکر لفظ الله کردند چه در خواب ف

و چه در بیداری و چه در جمیع شغل ظاهری و باطنی
مدام مشغول بذکر باشد و غفلت در آن نیاید و نسبت
مع اللهی بهم رساند و بر مواظبت اینچنین ذکر تاکید شدید
میکردند و نیز میفرمودند که اثر ذکر آن بود که در زمان
نفی وجود بشریت منتفی شود و در زمان اثبات اثری
از آثار تصرفات جذبات الوهیت مطالعه افتد و نیز میفرمودند
که بعد نفی اثبات مشغول بوقوف قلبی که عبارت از متوجه
شدن به قلب صنوبری باشد بنشینند و در هر حال و در هر
امور و در هر مسئله از وقوف قلبی آگاه باشند و
غافل نشوند و دیگر میفرمودند که ذاکر را می باید که در
جمیع مشغولیها از کسب و تجارت و دیگر افعال جوارح
از ذکر و وقوف قلبی غافل نباشد فالحاصل آنچه مقصود
است از ذکر و وقوف قلبی است پس در هر حال با یاد باشد
در

ن خود باید بود تا نتیجهٔ عملش بتمام حضرت خواجه

و فرمایند   مانند مرغ باش بر بیضهٔ دل پاسبان

کز بیضهٔ دل زایدت مستی و ذوق و قهقهه در بیان

طریق تعلیم پاس انفاس باید دانست که معمول حضرت ما ارشاد بود

که بعد مرور ایامی چند از تعلیم نفی اثبات بپاس انفاس آگاه میکردند

و طریق تعلیم آن چنین بود که میفرمودند که در دخول و خروج نفس

آگاه باید بود تا این الفاظ مبارک هو والله یعنی در دخول نفس

نفس بلفظ هو تصور کند و در خروج نفس لفظ الله بخیال آرد

پس هر نفسی که از اندرون و بیرون آید و از بیرون درون

رود از سر حضور و آگاهی باشد و غفلت بران راه نیابد

رفته رفته بر نفس جمعیت حضوری و آگاهی مصروف شود چند روز عرفکم

جمع انفاس بی تکلیف برو حدت وصوری وارد می شوند وتا وقتیکه بی تکلف ومهارت کلی حاصل نشود شدید وتکلف بلیغ باید کرد تا تسبیح الهی حاصل شود وباید دانست که قلب مدام در هر حال از لفظ مبارک الله گویاست وبکار خود هر آن مشغول است وصف لازمی نفسین همین است که های هویت ذات در هر نفس بی اختیار جاریست واین ذکر که بر نفوس انسان وحیوان جاریست انفاس ضروریه ایشان است بمطالب مقصود ومنتهیان ازان آگاهی دارند مگر مبتدی که او را در فهم آن دشوار است که بسبب وقفه خفیف که ما بین التنفسین است از حضور وذوق تردد واقع میشود وفهمش عاجز میگردد ودر استماع او از قلب که بلفظ مبارک

بحرکت الله کو باید سبب بجانی وقفه کرد مبتدی
شغل تردد خلی راه می باید پس طالب نیز بیوی ترا درحصول
این نسبت تامل و تفکر تمام فهم باید کرد نه تحت اللفظ
نه مشقت زبانی و نه جهد قلبی و نه تردد دلی بلکه چند
روز فکر بر فهم این الفاظ که ایلکس جاریست باید کرد
و محنت باید کشید و پس در حصول دولت فهم باید
نمود که بی تکلف نگهداشت این نسبت مع اللهی همیشه
حاضر دل بود و بتکلف نتواند که این نسبت را
از دل دور کند و حضرت شیخ ابو الجناب نجم الکبرا
قدس سره میفرمایند که همین حرف هاست که در اسم
مبارک الله است والف ولام از برای تعریف است

و تشدید لام از برای مبالغه در آن تعریف پس می‌نماید

که طالب هوشمند درست آگاهی بخویشتنی برابر خود باشد

که هر وقت تا لفظ با این حرف شریف یعنی هویت ذات حق

سبحانه ملحوظ وی باشد و در دخول و خروج نفس وقت

و آگاه باشد تا غیب هویت احد این حرف شناس

انفاس ترا بود بر آن حرف اساس پاس آنکه از آن حرف

در امید هراس حرفی گفتم شگرف اگر داری پاس بدانکه مانع

حصول این نسبت ترا نافهمی تست خود حجاب بدار در تو

دیده بید آکه پس ترا لازمست که قاعده ترک نافهمی کنی که

که همین نافهمی حجاب چهرهٔ مقصود و دشمن وصال معبود است

پس ای عزیز دوست موجود است دشمن از آن دور کنی

و دوست طلب داری به وجه دانی که دشمن کیست و دوست

وبیان جهت

الا الله محمد لا معبود الا الله به تدریج کار بگردد

تا یکبود مواظبت بر ذکر آنحضرت ببخود رسد رحمة الله علیه

ذکر گو ذکر تا ترا جان است · پاکی دل ز ذکر رحمان است

باید که مجدی در ذکر مواظبت نمایی که ترا از خود و از

خویش و بیگانه امتیاز نماند و جز نیک و بد نباشد بلکه

از ذکر و مذکور و ذاکر آگاهی نماند و چندان ذکر کنی که

ترا دیوانه و شیدا گویند و مجنون شمار رسند چنانکه رسول

صلی الله علیه و سلم فرموده قال رسول صلی الله علیه

و سلم اکثروا ذکر الله حتی یقولوا مجنون

یعنی فرموده است رسول صلی الله علیه و سلم که بسیار

کنید ذکر خدا را تا آنکه بگویند ترا که دیوانه است

اخفا و تیه چنان کوشش بلیغ نمایی که اگر کسی

با تو هم

کہ عبد تمام عمر طالب سعادتی باید که کاموش بنشیند اگر بتو
باشد و جایی فارغ از اشغالات باشد مطلوب را تفتیش نماید
و الا نه خلوت در انجمن دارد باید همنشینی بلی بوشند
و خیال کنند و نظر تامل نماید بر اعمال و افعال خویش
که در تمام روز و شب از وی ظاهر و باطنی چه عمل نموده است
جای شکر است و یا موجب عذر یا باعث ثواب و یا
موجب عذر نیست پس از وجه احسن بجای آورده و در میزان
تمیز سنجد اگر عمل شایسته و پسندیده که موجب شکر است
در رضای او سر زده شکر آن بجناب حق جل و علی
بجا آرد و اگر عمل ناپسندیده و نامشروع بعمل آمده است
و آن باعث عذاب است از آن توبه کند و استغفار
کند و بذکر مشغول شود تا شومی آن گناه از برکت
ذکر

نور الہی بر طرف شود و مبدل بحسنات گردد و ترا در تابعان نویسند

دوم آنکہ محاسبہ کند در ہر ساعتی کہ آنچہ بر ما گذشتہ است از غفلات

گذشتہ و یا بر حضوری گذاشتہ است دران خصوص سعی

بکار برد کہ از نسبت از میان بر نخیزد و تمامی بعد از مجر باشد

او بشمار فیما مستوق و مستہلک کند و اگر در غفلات و نقصان

گذشتہ است بازگشت کند و عمل از سر نو گیرد و استغفار گوید

دیگر آنکہ طالب را در سیر لطیفہ قلبی نسبت کشفی حاصل شود

و حالات عجیبہ و شوق و ذوق غریبہ بہم میرسد و آفتاب تجلیات

تجلی ذاتی بر قلب مسترشد متجلی میگردد و اینہا را از خود گم میکند

کسے را یک دو ساعت و کسے را یک پاس و کسے را زیادہ

علی قدر مرتبہ او و نور این لطیفہ را نور زرد بیان فرمودہ

در بیان لطیفہ قلبی باید دانست کہ لطیفہ قلبیہ مربوط

است بهر صفت بصفت تنزیهی و بصفت تشبیهی حق سبحانه
این لطیفه را مقام اعلی و احسن و اکمل و اجمل عنایت فرموده
و مظهر انوار تجلیات و خطرات رحمانی و ملکی و انسانی و
نفسانی و شیطانی گردانیده و جامع جمیع صفات آفریده
پس طالب نیز بهوش باشد درین مقام همین باید که هر وقت و هر
لمحه بر قلب خود حاضر و ناظر باشد وقتیکه کدام خطره و یا کدام تجلی بر
قلب نازل شود بالکل تمام دریافت نماید و اگر بداند که قابل قبول است
و موافق قول اهل سنت و جماعت و مشایخین کبار است
قبول کند و اگر بداند که قابل قبول نیست محض غرور نفس و
شیطان است همون وقت رد کند و هرگز در قلب جا ندهد
و هم بعد مرور چند بسبب مواظبت ذکر مسترشد را فانی و [illegible]
و در یکرنگی دست دهد در آن وقت طالب را باید که شکر
او

روشنیها پیدا آرد و بعد از آن در مقام جذب و فنا آن سیر بعید باشد
تر از ذکر ذاکر و مذکور هم خبر نماند و بعد از آن لطیفه قلب با لطیفه
روح مشغول میشوند در بیان لطیفه روح باید دانست که
لطیفه روح الطف است و آنرا زیر پستان راست جا
داده اند و آنحضرت بدستور لطیفه قلبی این لطیفه را القا
میداده اند و لطیفه معمول متوجه میشوند و از قوت جذبه
و دریغه بیخودی میها نبند و این لطیفه مربوط است بتجلی صفات ثبوتیه
چون در این لطیفه طالب سالک ربوده گشت حاصل میشود و بهمرا اینجا
خود را منسوب بجناب قدس باید دانست و مسلوب
بحق باید شمرد و بعد طی این لطیفه بلطیفه نفس مشغول میشود
در بیان لطیفه نفس باید دانست که بعد لطیفه روح لطیفه
نفس است و آنرا به جنب چپ ناف قائم جا داده

نیز بعضیے را کہ نزد محققان این خانوادہ شش دل مقرر اند
یعنی دو یا روح کہ از اول صنوبری نما منسوب اند زیر پستان
چپ قلب است و دل دوم را از اول صنوبری کہ زیر جانب ان
ز پستان بالا است و دل سوم را ابر اول منور گویند و دل
نیز یک نیز نامند جای ان ام الدماغ است و بعضی اخفی است
چہارم و پنجم و اشغال این ہر سہ دل نزد ہر یک خانوادہ علیحدہ
است و طریق طی این لطائف آنچہ نزد حضرت ما مقرر است
بر ہر یک مشتہر شدہ ہیں و سالکین این سلسلہ علیہ بوجہ احسن
ہویدا است و این حقیر را آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ طریق
اینہمہ اشغال موختہ اند و طریق طی این ہم الکل دل کہ نیدہ اند
اصل الاصل این لطیفہ بحیثیتہ است کہ اکا برجز است در میان
مرتبہ تنزیہیہ اللہیہ مجردہ و فنای این لطیفہ مربوط بتجلی

پنهانیست امر عظیم است و اگر حق جل و علی از بنده بیاید و در
نشنیدند [illegible] آن عنایت و انعام اوست چنانکه آنحضرت صلی الله
علیه وسلم تعلیم این فقیر به وجه احسن در فهم آید اینچنین تعلیم فرموده
اند که روحال نیکوان را که مدام بر روحش نقد شده معکوس می گردانند
[illegible] بسیار کس چند نهاده بند و سر و دم برابر خود انداختند
و با هم خود گفتند که درون این شکر ز پنج جو فی در بینیم در روحال
از پای سر تا سر دیدیم جز حق در نظر نیامد همه را حق دانستند همچنین آنچه
در ارض و سما است همه را حق دان پس چون سالک از این مقام
عبور کردی و از مراتب موهومات صوری درگذشتی و مقام
توحید عیانی رسیدی تعلیم باید داشت امر مرشد بیان باید
در مشتمه باید داشت که بعد نگهداشت مقامات درست است و در این
مقام نزد حضرت ما رحمة الله علیه این طریق است آنکه ظاهر و باطن
خود را و تمامی ممکنات را که می بینی این همه مظاهر ظاهر حق است
و باطن و باطن حق است جل جلاله پس ظاهر نه در انظار حق

دان و با علم خود را باطن حق دان و به هر چیز عبارتی
همه کاینات را حق دان و در این غلطی مکن زنهار زنهار تا
مده بر باعث دوری و سبب مهجوری همین وهم است
جدا از خویشتن می جوئی تو هم کرده مهجوریست اگر معنی همانی
معنی اگر صورت همین صورت و نیز نزد حضرت شاه رحمة الله علیه
سیر در این مقام عبارت از استیلای شهود حق است جل
جلاله بر سبیل ذوق و کنایت از حضور بی غیبت است و باشد
و دوام آگاهی که آن نسبت را که شعور قسمت سعی بلیغ نمایند
و استیلای آن بحدی رسانند که از شاهد و مشهود در عارف
و معروف خبر نماند و بدانی که شاهد کو و مشهود کدام است و عارف
چیست و معروف کیست و اتحاد من و تو از میان برخیزد
و حجاب اثنینیت در میان نماند و اگر خطره غیر بخاطر رسد
باید دانی که هستی خود حجاب چهره مقصود شده است
بیخ او بقطع آن کوشش بلیغ نمائی و بدانی که هستی تست

جز ندانداوانست بلکه مشرک است کلام حضرت فرید الدین عطار
قدس الله سره العزیز موید کلام حضرت ما است رحمة الله علیه در
تو بود با خودی جدا کردی مشرکی باشی و خدا آرزو
نیز کلام مولانا جلال الدین رومی قدس سره موید قول
حضرت ما است رحمة الله علیه نا مصور یا مصور گفتنست
باطل آمد این ز صورت رستنست نا مصور یا مصور پیش
اوست کو همه مغز است و بیرون شد ز پوست یعنی
آنچه تو می را نا مصور یا مصور گفتن یعنی منزه گفتن تو باطل
آمد و همچنین مصور و نه صورت گفتن تو باطل الله
نی خلاص شدن از صورت یعنی منزه و مشبه گفتن
پیش آنکس است که همه مغز است و بیرون شده است
از پوست یعنی فنا فی الله گشته و باقی شده بتجلی

رحق و حقیقت امور بر وی منکشف شده که او تمیز

میکند در عین تشبیه در عین تنزیه پس میفهمد

اگر بودی ذرهٔ غیر خود را جدا کند خدا را خود نکند خود را خدا کند

و چون ترا این مرتبه از توجه مرشد خود حاصل شد سپس دانی

مرتبه بهمان دیده دیگر ظاهر صورت خویش شده

بصورت یار بیند یعنی محبوب جلوت جبار عاشق

بقول حضرت فریدالدین عطار رحمه خویش میفرماید

خود انا الحق زد از لب منصور خود بر آمد ز شوق بر سر دار

گفت انا احمد بلا میم بیت ز زبان مبارک مختار است

از پی بگوش خود خود گفت خود بخود کرد حسرت دیدار

باز خود رفت ولی ترا فی زند هرچه هر کس کی با زار

ناظر خود خود است خود منظور خود طبیب خود است خود بیمار

عاشق

عاشق خود خود است و خود معشوق　　خود نگارست و خود نگارنده

کار خود را چو شد بیان آمد　　گشت خود منکر و خود اقرار

از برای فریب خود خود گشت　　جلوه‌ده خود در قید شمار

آب خود زلف و سیه ابرو　　سرمه خود چشم و غازه بر رخسار

رنگ در آب و تاب در یاقوت　　بوی در مشک و مشک در تاتار

خود کند ساز بهر ناله که هست　　خود کند باز توبه استغفار

خود بود طوطی و خود آیینه　　خود بود پیش طوطی آینه‌دار

خود خلیلی ز زبان خود خود گفت　　تا که بر خود بود به بند گرفتار

من نیم او خود است کافی هیچ　　من نیم او خود است در گفتار

همه بیان مجلد در مقام حضوری و غیره بدانکه چون سالک

از سیر لطایف سته ور مقام نگاهداشت و یاد داشت

بیرون می آمدند و حل این مقامات میکردند و بحر حقیقت را
آشنا میگردیدند و کیفیت این تعلیم مفوض بود با [illegible]
نسبت خفیه بان مقام میرسانیدند و ارشاد میکردند
که این مقام حضوری مقامیست نازک و در بیت تحیر [illegible]
و انتهای سلوک سالکان است و اکثر اینجا بر
زبان میرانند حضوری گر همی خواهی از و غایب مشو
حافظ اما بیان مفصل این مقام را بر همه یک حضرت
ما جایز نداشته اند بلکه اظهار آن بر کس و ناکس موجب
انفتاح باب شر و فساد شده اند بلکه فهم آنرا
بر فهم طالب منتهی داشته و در اخفای آن سر سعی العموم
از شیوه اخلاف نیز نشان میدادند و مقصود بنده که
در واقع این را بهشت می نمود و سر افلاک بسیار
جسم

علیحده نسخه که بمجلد دو شده می‌شود و مفصل لغزا برای
قلم نیست که بتحریر آرد و نشرح آن را مجال نه کسی تیر از
خیال کن همکرا و ناتوان است که اگر سالک سالها اینقدر
از مجاهده کند و تکرار بلیغ نمیکند و در فهم نمی آید با
جذبه بنظر تیز نظر میفرمودند و یا از چشم مبارک نیم
ساعت بلطف او معاینه میکردند و از خویش میبردند
و هاتمش میبودند و او طی اتصال میکرد ای عزیز من چگونه
وصف آن چشم مخمور بیهوش ربا ایشان را که از بیان نطق
در حد و نمی مانم بلکه زبان نطق لال میگردد پس چاره و ناچار
بر بیت شعر حافظ شیرازی قدس سره اختصار نمودیم

غلام نرگس مست تو تاجداران اند　　خراب باده
لعل تو هوشیارانند

و گاهی طریق توجه حضرت ما رحمة
الله علیه اینچنین بود که سالک را میفرمودند که چشم فراهم
کنی و متوجه بقای صنوبری شو و مقابل بنشستن چنانچه
آدمی نشسته بودن حضرت بجز نشست مبارک حضرت

میخوانده و پف زده دست معقود را بر قلب صعوبت
او صلی الله علیه و سلم می مالیدند و فی الفور سالک میدانست که گویا
به ظاهر و باطن در قلب آتش داده اند و بدان سوزد
ندا از خود میرفت و اضطلام میکرد و باز الیقظ از انتقام
بچشید و اگر سالک را حالت قبض رو میداد [illegible]
شده بر دست مبارک سه کره درود خوانده بر قلب
او می مالیدند فی الفور رفع قبض میشد و بسط عظیم
در دلش حاصل میگشت غرض که در هر حال توجه بر قلب
او میداشتند و تصرف از جذبه میفرمودند و دیگر اینست
که بحاضران و غائبان تصرف حضرت ما رحمة الله علیه
یکسان اثر میداشت که مسافت بعیده حجب ظاهر داشته
باشد چنانکه گفته اند که دست پیر از غائبان کوتاه نیست
دست او جز قبضة الله نیست و چون سالک علی

سلوک میکرد و از همه مقامات عبور می نمود بنتائج غیبیه

سرفراز میفرمودند و بکدام شهر رخصت می نمودند بیان

طریقه حضرت ایشان رحمة الله علیه در سلب امراض ظاهری و باطنی

و دفع تهمت و تحصیل بسط و سرور دران بود اگر طریق سلب

امراض حضرت ایشان رحمة الله علیه اینست که اول استحضار

کنی بطریق سنت تا مرض و بیمار مرضی حق جل و علی در

صحت مریض دریافت شود بعد ازان مشغول

شوی و جرأت نمائی اگر دریافت شود که مرضی حق تعالی

در صحت این مریض نیست هرگز قصد سلب نکنی مگر بدعا

مشغول باشی و اگر مرضی حق سبحانه در صحت معلوم

شود باین طریق بر سلب او مشغول شوی که مریض را

مقابل بنشانی و یا صورت مثالی او را در برابر

خود حاضر سازی و متوجه بسلب او باین صفت

شوی و تصور نمائی که بعضی از اعضای من میرود و عوارض

صحت

چنانچه شخص مقابل از قالب او بر می آید و میکشد
و مرض نیز بر می آید و کشیده میشود و بالغی که بیرون
می آید تصور نمایی که عارضه معهوده مریض را کشیده
بر زمین می افکند و مرض بر زمین افتد و نیز تصور دارد
که از صاحب مرض و از صاحب سلب بیرون می آید و بر زمین
می افتد و روح می شود پس باید که بوجه احسن از صاحب
مرض و از خود بر آورده بر زمین افکنی و رد نمائی تا
اثری بر خود و صاحب مرض نماند و اگر کار رد کردن
و افکندن قصوری خواهد شد که بجا بعد اثر مرض بر صاحب
سلب خود بماند از این بسیار حذر باید بود و اگر مریض
ضعیف بی قوت و ناطاقت و طاقت حرارت
و صدمه سلب ندارد یا اگر از سلب دفع مرض شده
اما طاقت ورزیدن نیست و ثانی [illegible] باطاقت سلب

عوض مرض میشود پس باید که دران مریض همت کند و
قوت القا نماید والقا در لغت انداختن را گویند و این
سلب امراض باطنی نیز بدستور است و در سلب قبض بر روی
زمین افکندن ضرور نیست فقط توجه کافیست بلکه در سلب
قبض حضرت ما رحمة الله علیه فقط دست مبارک هم بر
قلب صاحب قبض گذاشته گره می نمایند و فی الفور رفع حالت
قبض میشد و بسط و سرور در همان جلسه حاصل میگردید

بیان طریق دریافتن و شناختن کیفیت باطن شخص صالح و
طالح باید دانست که طریق دریافتن کیفیت باطن شخص
صالح و طالح اینست که اگر خواهی حقیقت صالح و طالح دریابی
و معلوم کنی باید که بتضرع و زاری متوجه بحق سبحانه تعالی
شوی و کمال التجا نمائی و رجوع بکمال خضوع و خشوع
بصفت علیم نیز نمائی و از دل و زبان بگوئی که یا
علیم

علیم

علیم و یا خبردار از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل
آگاه ساز و مطلع گردان باید که خود را اول از نسبت
متکیفه که توانم باطن است خالی سازد، و خود را
چون لوح ساده ساده نمانع و منتظر از صفت علمی
او سبحانه متوجه باشد و خود را در میان نه بیند بعد از آن
آنچه آثار و احوال در باطن خود منعکس شود بداند که عکس
این شخص مقابل است از ظهور نور و سرور و شرح صدر و
اطمینان خاطر و جمعیت باطن و انبساط در قلب خود یابد
آثار نسبت ذکر و علامت صلاح و تقوی است و اگر
ضیق و ظلمت و پریشانی و خطرات نفسانی و حب
جاه در قلب طاری شوند نشان فسق و فجور است
کاملانکه آئینه قلب را صاف و پاک کرده اند در ادراک
این کیفیت درنگ ندارند بمجرد مقابل شدن شخص صورت

کیفیت اثر ادراک آینه جرم منعکس می‌بینند و در بیان کیفیت

در بیان کیفیت کشف القبور بدانکه کشف القبور نزد

حضرت ما ائمة الرجال آنست که روح صاحب قبر متمثل

میشود بصورتی مناسب از صورت مثالی و صاحب کشف

وی را دران صورت بدیدهٔ بصیرت مشاهده میکند اما

چون شیاطین را هم اینقدر قوت داده اند که بصورت

اشکال مختلف تمثل گیرند و متشکل شوند ازین حضرت

ما قدس سره ازین کشف اعتباری نگرفته اند و معتبر ندانسته

اند تا بران طریق کشف القبور و زیارات اصحاب

قبور خاص معتبر فرموده اند که چون قبور هر کدام احوال میت

دریافت کند باید که اول چون بگورستان رسد و مقابر

را ببیند مر اهل گورستان سلام گوید و این دعا بخواند

که از حدیث ثابت است السلام علی اهل الدیار

من

برای او استغفار گوید و فاتحه خواند واگر حال او نور

و سرور و سعادت و برکت یابد شکر گوید و برای علو درجات

او دعا نماید و در ارواح المغفورة برای حصول مقاصد

دینی و دنیوی استمداد خواهد و اخذ فیوضات و برکات

کند و این تجلی را حضرت ما نور الله مرقده تجلی مقابله فرموده

اند و ظهور این تجلی بعد از صفای باطن حاصل میشود

دیگر کیفیت مشرف شدن بر خاطر و اخبار غیبیه باید که اول

خود را از جمیع خطرات پاک سازد و از نسبت

متکیفه خود را بکلی خالی کند و رجوع بصفت علمی

هو سبحانه تعالی نماید و متوجه بخاطر خود شود و بباطن خود نظر

کند بعد از ان هرچه از نیک و بد و خیر و شر و نور و ظلمت

ممثل نماید و در خاطر افتد بداند که عکس این شخص مقابل است

اما در اشراف خواطر افتد بداند که عکاس این شخص مقابل

است که باطلاع ... بشرطها شرط اول انست که باید دل

را از

را از مصقل ریاضت و مجاهده چنان پاک و صاف
کنند که هیچ غبار حجاب چهره مقصود نباشد و
نسبت متکلمانه بکلی نفی کرده چنان که گفته اند رو تو
زنگار از رخ او پاک کن بعد ازان آن نور را ادراک کن
و این کلیه است که هر که بر خاطر خود قادر است او را اشراف
بر خاطر غیر حاصل است دوم آنکه آنچه از خاطر کسی معلوم
کند آنرا بکسی اظهار نکند و از عیب و صواب او هیچ
بر زبان نیارد که عالم الغیوب ستار العیوب است و ترا
باین اشراف داده اند تا نگوئی سر سلطان را بکس
تا نریزی قند را پیش مگس واگر تو این راز را بر زبان
آری باز اشراف نگردد و معلوم نشود و اگر گوید بضرورت
برای پند و نصایح بطوری که باید و شاید بگوید که رنجیده

کرد و ملال کبرد و در اخفاء عیب خاطر خود را نیز از جمیع خطرات
بدستور خالی سازد و بصفت علمی او سبحانه تعالی ملتجی گردد و بدل
و در دل بگوید که یا علیم و یا خبیر علم شانی مراد درین باب
عطا فرما و تا وقتیکه آن امر واضح نگردد و منکشف نشود درین
مناجات متوجه و مشغول باشد در دل نه بزبان یقین است که آن الله
تعالی در یک جلسه خواه در دو جلسه و خواه زیاده از آن البته
معلوم شود و ظاهر گردد اما کشف اسرار نکند که تستیر راز اهم است
ذکر در طریق دریافت کردن احوال از حضرت رسالت پناه صلعم
و فیض یاب و بهره مند گردیدن در مجلس آن سرور صلعم و دیگر اولیا
حضرات خویش باید که اول اتباع رسول مقبول صلی الله علیه
وسلم بطریق اهل سنت و جماعت بظاهر و باطن صفت
لازمی خود گرداند و از منهیات دور باشد حتی که از حقه
کشیدن قهوه ها زینهار کشف آن به پرهیزد که حضرت ما رحمة الله
علیه میفرمود که از بوی دهان حقه کشان ارواح تقدس

امتزاج

استمزاج ان سرور انبیا مقصود است رجعت و سرور بسیار بحضور

قلب فواید رجوع بجناب استمداد بوسیله آنکمال خضوع و خشوع نماید

واستمداد از جناب شفیع المذنبین و رحمة للعالمین خواهد

منتظر ان سرور انبیا صلی الله علیه وسلم باشد و دیگر قبه

بسم الله الرحمن الرحیم گفته بتصور جمال جهان آرای آنحضرت علیه

الصلوٰة والسلام بنشیند خود را مقابل داند که بحضور آنحضرت

صلی الله علیه وسلم نشسته ام و تصور نماید که در مدینه منوره

زاد الله شرفا رو بروی مرقد منور و یا در مجلس مقدس حاضرم

انشاء الله تعالی از فضل الهی و از عنایت حضرت رسالت پناهی

صلی الله علیه وسلم و از توجه حضرات پیران خود رحمة الله

علیهم اجمعین بار یاب محفل قدس مشاکل شود و دل و جان

را از انوار جمال جهان آرا منور سازد و دیده را از خاک

قدوم تفضل لا و مرحمت لزوم آنحضرت صلی الله علیه و

سلم که کحل الجواهر دیده دیده است مکحل و منور

کرده اند و هر کسیکه درین سلسله علیه برگزیده صوفیه داخل
طریقت است بلا شبهه از دیدار جهان آرای آن سرور انبیا
صلی الله علیه وسلم خواه در مراقبه و خواه در خواب مشرف شده
است و اکثر ازیشان بهدایت بنیان بعض چیزها تعلیم یافته
است و نیز از زیارت حضرات طریقه حضور رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین سعادت اندوز شده است تا قیام قیامت
ان شاء الله تعالی خواهد بود الحمد لله علی ذالک لیکن نوشتم این
طریق سلوک طریقه برگزیده نقشبندیه و قادریه حضرت ما
رحمة الله علیه بود و آنچه طور سلوک چشتیه صابریه حضرت ما
رحمة الله علیه است آنرا نیز با این فقیر ارشاد کرده اند و تربیت
فرموده اند لیکن اینرا برای تطویل کلام شرح نداده ام آنچه
ذکر در بیان مقولات حضرت ما رحمة الله علیه بطریق وحدت
وجود بود آنکه مقولات حضرت ما رحمة الله علیه باتباع عمر و (انبیا)
صلی الله علیه وسلم برانا احمد بلا میم است و بر مقولات حضرت
خواجه محمد باقی بالله و حضرت خواجه خورد که سمی بحضرت خواجه
عبید الله

عند الله بین حضرت خواجه محمد باقی بالله قدس سرهما از بطون
وحدت وجود بوده است چونکه ذکر مقوله حضرت خواجه باقی
امده لازم افتاد که چند کلمات از حدیث شریف و کلمات
قدسی ایات مقولات حضرت خواجگان رضی الله عنهم
از تصنیفات ایشان ارقام نمایم تا حقیقت وحدت وجود
از مقولات حضرت خواجه که در خاطر طالبان و سالکان و
پیروان ایشان مشوش و متمکن گردد و قول حضرت مار حمته
الله علیه باتباع سرور انبیا صلی الله علیه وسلم و حضرات
خود دانند و از جاده یقین پا بیرون ننهند و تردد و
شک را بخاطر راه ندهند مقوله حضرت خواجه محمد باقی بالله
رضی الله عنه در رقعه شریف بجانب شیخ کمال نوشته اند قال
النبی صلی الله علیه وسلم صاحب المصیبتین لا
حلاوة الایمان یعنی هر که ذات و صفات غیر کریه
را دو داند و نخواهد اورا حلاوت ایمان نباشد یعنی جز
خدا دیگر موجود دانست و دیگری را وجود نیست الخ

در عالم واقع میشود نه خواست عارف نه بخواست عارف بلکه
نه مردود عارف نه مقبول عارف عارف نامی بیش نیست
عین معروف است که عارف و که معروف انسیست حقیقت
حال که هیچ حقیقت ندارد کمال معرفت عین معرفت جهل است
کجا معرفت و حیرت که هردو حقیقت در ذات عارف گمست
انچه عارف را معلوم است عین واقعه ورا و فنا باقی همه او
هم معلوم و هم مجهول و نه معلوم و نه مجهول عارف چون از
زمان و مکان برامده است دنیا و اخرت او را یکیست
و بهشت و دوزخ او را یکیست بشنو که سخن مجمل گفته
میشود و درین وقت گنجایش تفسیر نیست مجمل اینست که
خدا را یاد کنی بی انکه خدائی [illegible] سازی یا از خود غافل
به عقل باشی بی انکه خدای ظاهر سازی یا [illegible] عاقل باعقل
[illegible] یا حضور حقیقت دعوی معرفت داشته باشی [illegible]

حاضر باشی نہ غافل باشی نہ بندہ باشی نہ خدا فخلہ فلہ لیس مثلہ الحب

پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم لازم واز بی انکہ محمد را حق دانی

یا حق را منحصر در محمد دانی ہمانا کہ محمد حق و حق محمد و محمد عالم و

عالم محمد حق و محمد و عالم تو ای حق ای حق محمد محمد عالم عالم تو تو منقولہ

حضرت خواجہ خورد بن حضرت خواجہ محمد باقی باللہ قدس سرہما

ای سید چون بحقیقت توحید بری و وحدت صفت تو شود دائم

کہ نسبت تو بحق بعد از سلوک ہیچ تغیر ندادہ است وہمان نسبت

است کہ پیش از سلوک بودہ است بلکہ تو پیش از وجود و بعد

از وجود بیش نیست آنچہ دانستی و پیدا کردی و یقینی بمرساندی

نیندی کہ ہیچ آب و آتش را بدل نکرد و از ازل تا ابد

موجود است پس ہرگز دیگر موجود نشدہ و توہم باطل

اعتباری شمار و زید را بیماری شد کہ خود را عمر دانستہ

از مردم اوصاف زید سنیدہ در طلب او شد چون بہ علاج حکمای

شد سبب بیماری او رفع شد عمر ہیچ نابود زید بود پس

حق شناس

چون همه از خود را بصفت های خود میدانست این حقیقت
های چیزها را نه بدانزان بان صفتها خود را اظهار نمود این
عالمست اینجا غیر کجا است غیر کجا موجود شد ای سید حقیقت
کار اینچنین دانستی معلوم نموده شد که قرب و بعد و مسافت
از توهم است کی دوری بود تا نزدیکی حاصل شد و کی جدائی
داشت تا پیوستگی پیدا کند در عالم اگر هزار سال فکر کنی غیر
حقیقت مطلقه که عین وحدت است نیابی نه هیچ ذاتی
و صفاتی و هیچ حقیقتی و هیچ چیزی نه خارجی و نه ذهنی
و چه وهمی بهر سد که غیر او بود همه اوست و او همه است ای
سید هرچه در ادراک می دراید اوست و هرچه در ادراک
نمی دراید هم اوست و آنچه وجود گویند ظهور اوست و آنچه
او را عدم گویند بطون است اول اوست آخر اوست
باطن اوست ظاهر اوست مطلق اوست مقید اوست

کلی اوست جزوی اوست منزه اوست مشبه اوست الغرض
مقول حضرت ما رحمة الله علیه بر همین مقوله حضرت خواجها
بود اما آنحضرت میفرمودند که اگر شخصی از قیدهای خود
رسته و از اثنینیت مستخلص شده است هرچه گوید و هرچه خواند
همه چیزها دانند منع نیست و مباح است بلکه عین حق است و اگر
در خود مانند و بخود گرفتار است هرچه گوید هرچه دانند نادانیست
بلکه شرک چنانکه حضرت فریدالدین عطار قدس سره میفرمایند
ور تو ای با خودی خداگوی مشرک باشی و خدا آزار و نیز
مولانا جلال الدین رومی قدس سره میفرمایند تا مصور با
مصور گفتنست باطل آمد بی ز صورت رستنست تا مصور
بامصور همنشین اوست که هم مغز است و بیرون لغز پوست
الغرض مستخلص شدن از صورت منزه و مشبه گفتن تو
هر دو باطل است و گاهی بطور مقول حضرت مجدد الف ثانی
رحمة الله علیه وحدت وجود را بطریق وحدت شهودی
هم بحث

هم بجهت فهم مبتدیان که قدم از جادهٔ شریعت بیرون نه نهند
بکلام میفرمودند اما اصل معقول حضرت مارحمة الله علیه وحدت
وجود است بدانکه حضرت مجدد رضی الله عنه بپاس شرع و افشار
وحدت وجود را بهر خاص و عام مناسب ندانستند و مسئله
وحدت وجود را بطور وحدت شهود بیان فرموده اند اما
اصل معقول حضرت مجدد هم رضی الله عنه وحدت وجود است
بر معقول حضرات خواجها بود و قایل به وحدت وجود بودند
الغرض بر بیت این فقیر آنحضرت بر معقول وحدت وجود فرموده
اند آنحضرت ظاهر و باطن اتباع انبیا صلی الله علیه وسلم
داشتند و اگر کسی با آنحضرت هدیه می آوردی اگر لایق قبول
ندیدند هرگز رد آنرا جایز نداشتند بود زیرا معقول آنحضرت
است که فقیر را باید که طمع نکند و منع نکند و جمع نکند در نیاز

سیر بیت المعمور و انکشاف آن بود که چون انجناب در خدمت
آنحضرت اتمام سلوک نمود و طی مقامات کرد و چون از سیر
سلوک بکلی انفراغ یافت آنحضرت از راه ذره پروری و
بنده نوازی از خرقه و کلاه خلافت سرفراز فرمودند و اجازت ارشاد دادند
و شامل جمیع سلاسل عطا فرمودند و ارشاد کردند که تا ترک نکنانند نفی
و منتظر وقت باشی و دست بکار و دل بیار داری و چند نصایح دیگر فرمودند
و بعده سیر البیت المعمور بطریق (?) از تعلیم فرمودند و گفتند که چون متوجه سیر
بیت المعمور بطریق معلوم بنشینی اول نردبانی طویل و عریض که یکسر آن
با آسمان چسپیده و سر دویم بر زمینی نهاده پیش تو خواهند نهاد و شخصی با این
شکل و صورت برابر آن نردبان لگام اسپ در دست گرفته و نقابی بر روی
[illegible] بر روی اسپ کشیده استاده خواهد بود اول نقشه راه را و بیت المعمور
و آنچه ترا پیش خواهد آمد بر قرطاس کشیده خواهد شد و بار بر آن اسپ
سوار کرده و نقاب از رخ خود و از رخ اسپ دور کرده و پیش
شده از راه

شده از راه بهان نردبان بمنزل مقصد - خواهد رسانید چون در آن مقام
رسیده شعیب آن بر تو منکشف خواهد شد و حقیقت انرا دریابی
این فرموده بودند و از آن روز به مراقبه پرداختند و بهر رفع حجابها از نسبت جذبه
متوجه شدند و بحق جل و علی برای حصول مقاصد دینی و دنیوی دعا
خواستند و بحق آن عز و جل سپردند چون فقیر از آنحضرت مرخص شده
بمکان خود رسید شوقی بخاطر پدید آمد شب مکانرا خالی از یار و اغیار دیده جلیس
شب الارشاد هدایت بنیاد آن قطب الارشاد بر یکبار بیان مراقبه
فرمودند و متوجه سیر بیت المعمور شدیت و منتظر انعام الهی و امداد
حضرت رسالت پناهی شد همانی که نشستم و منتظر الهی شدم حالتی پدید
آمد و عنایت ایزدی و دولت سرمدی در رسید و مارا از خویش برده
از انانیت در ربود و دیده شهود بگشود در آن ربودگی و بیخودی
آنچه دیدم دیدم چه نویسیم شب که بابا درخش بر یکبار بیان کردم
عجب نشستیم و تماشای گلستان کردیم الغرض در آن بیخودی د

حمد اینا

بهشت چه مانند میکنم که یک نردبان سیمین بنهایت طویل
و عریض از آسمان فرود آورده‌اند از زمین تا آسمان چسپانیده‌اند
و شخصی نهایت وجیه نقاب بچهره انداخته قریب نردبان لجام
اسب در دست گرفته استاده است و آن اسپی است عجیب و
غریب که تمامی جسم او چون اسب است و چهره او چون چهره انسان
و نقابی بر چهره کشیده است این فقیر چون نزدیک نردبان رسید
آن شخص که استاده بود یک قرطاسی از بغل کشیده و بر
دست من داد دیدم که تمامی نقشه نردبان و اسپ و بیت المعمور
و دیگر عجائبات که در پیش آمد و آخر از نظر گذشت در آن کشیده
است چون در آن قرطاس و آن شخص و آن اسب نظر کردم شناختم
که آنچه آنحضرت زبانی ارشاد کرده بودند بعینه همان شکل است هیچ
فرقی نیست الغرض آن شخص مارا بر آن اسپ سوار کرد و نقاب از چهره
خود و از چهره اسپ برداشت و خود پیش شد و بر آن نردبان قدم
نهاد

نماند و خرما خرما تا باسمان برود و عجایبهایی آلی نمود چون آنجا
هم عروج واقع شد بمقامی رسیدیم و مکانی دیدیم که از جهت الله میگویند
و آن مقابل کعبه شریفه است و آن را بر آسمان چهارم نشان داده اند چون
در آن مکان رسیدیم حالتی پدید آمد دیدیم که نه آسمان است و نه زمین
و نه اسپ است و نه زین وش چون طیر در پرواز و طیران طیران
بطواف آن مکان گرد اگرد میکردم فی الحقیقت بی پر و بال
سفر کردمی بی لب و دندان شکر میخوردمی بی طلب ذکر و فکر
فارغ از رنج دماغ کردمی با ساکنان حرم لا یخ چشم
بسته عالمی میدیدمی ورد و ریحان بی کف میچیدمی لیکن تحیر
تمام بخود میکردم که با وجود بودن تمامی جسد و جسم و همه اعضای مسلم
و هم با لباس ملبوسه هرگز جسد و لباس محسوس نمیشود بحیرت می افتم
و در حیرت شدن جسد باز نگاه میکنم می بینم که هم جسد و لباسی

موجود است اما از دست من که میکنم هرگز جسد و لباس محسوس (؟)
نمیگردد لهذا باز بار تحریر بر تحریر می فزاید و حیرت بر حیرت میزاید

ای برادر من براهی میروم که آنجا قدم نامحرمست و زمکانی
حرف میگوید که در نامحرم بس صفتش چگویم در رازش چه یکی ایم
که آنرا چشم عام ندیده و هر سالک منتهی بران چشم نگشاده مکانی
است پر از راز و اسرار فارغ از ناز و اعتبار نه جهان فارغ که
نی مقصود باشد بلکه جهان بیجایی و چون می نگرم در همه جایی او پیدا
چون قدم دران وادی نهادم چنان مستهلک و مستغرق خود را با نور
الهی و تجلیات نامتناهی یافتم که هرچند خود را می جستم نمی یافتم
و نمی دانستم که کیستم و کجایم و کجا میروم با همه آشنا گشتم
تا گم گشتم جان و دل فدا گشتم فنا گشتم نمیدانم کجا رفتم یا رب چه
خوشست بی دهان خندیدن بی واسطه چشم جهان را دیدن
بنشین و سفر کن که بغایت خوبست بی منت پا گرد جهان گردیدن

ای برادر

این شهود درون از بیمقام هم از نوشته آنحضرت عروج واقع شد

بمقامی رسید که از انکشاف آن معتقد این فقیر چنان گشت که

در کون و مکان بظاهر و باطن جز وحدت مطلق هیچ نیست

بلکه او سبحانه از قید اطلاق هم مطلق است و همان وحدت است

که بسبب شدت ظهور و استیلای شهود کثرت بنظر آمده و حجاب

چهره خود گشته و من و تو نام نهاده والا نه اتحادیست میان

من و تو من و تو نیست میان من و تو چنانکه آفتاب که

شدت انوار و کمال ظهور او حجاب چهره اوست پس باید دانست

از غایت ظهور عیانش پدید نیست پس کثرت

عین وحدت ظاهر است و وحدت عین کثرت و حاصل وحدت

ظاهر است در کثرت و این کثرت فی ذاتها وجود ندارد و این

کثرت موجود و ظاهر است بوجود ذات وی سبحانه تعالی

که عین وجود است بلکه وجود وی سبحانه ظاهر است در این کثرت

هو الاول هو الآخر و الظاهر هو الباطن سبحان الله عما یکون
پس ذات واجب سبحانه وجود مطلق است از همه قیود
حتی که از قید الاطلاق نیز مطلق است و در مرتبه ذات
خود نه کلی و نه جزوی نه واحد نه وحدت زایده نه کثیر
نه هیچ وصفی زاید او صاف او سبحانه مقدس است از تعینات
و در مرتبه ذات خود واحد است بمعنی انکه نیست شریکی
اصلا و او سبحانه تعالی واجب الوجود است بذات خود عالم
عبارت است از تعینات و شهودات این ذات که وجود
مطلق است پس او سبحانه منزه است در حد ذات خود او
مشبه در مظاهر کونیه که این همه مراتب وحدت از کلمه لا اله الا
الله ظاهر است اگرچه رخش خامه در اظهار این راز جلو ریز است
اما آنحضرت اظهار این اسرار را اجازت نداده اند بلکه
حکم به تستیر و لغفا فرموده اند پس چار ناچار لازم افتاد
که زبان

امکان وی بسرعت پیر سالک بعد سفر در وطن است که رنگ
و در طبیعت بشری شوکند یعنی از صفات بشری بصفات ملکی و از
صفات ذمیمه بصفات حمیده انتقال فرمایند حضرت مولانا
سعد الدین فرموده اند که شخص خبیث بهر جایکه انتقال کند
خباثت از وی زایل نشود تا که انتقال نکند از صفات
خبیثه و پوشیده نباشد که احوال مشایخ طریقت قدس الله اسرار
هم در اختیار سفر و اقامت اختلاف افتاده است بعضی از
ایشان در بدایت سفر کنند و در نهایت مقیم شوند و سفر
نکنند و بعضی در بدایت و نهایت سفر کنند و مقیم نشوند خلوت
در انجمن از حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسیده
اند که بنای طریقه [illegible] چیست فرموده اند خلوت در انجمن
بظاهر بخلق و بباطن با حق سبحانه   از درون شو آشنا
و از بیرون بیگانه وش   اینچنین زیبا بود روش کم می شود
اندر جهان   حضرت خواجه اولیاء کبیر قدس سره فرموده اند
که خلوت

خلوت در انجمن آنست که اشتغال و استغراق او در ذکر بمرتبه رسد
که اگر ببازار در آید هیچ سخن و آواز نشنود بسبب استیلای ذکر
یاد کرد و آن عبارت از ذکر لسانی یا قلبی است بازگشت
و آن آنست که هر باری که ذاکر بزبان دل کلمه طیبه را بگوید در
عقب آن و همان زبان گوید که خداوندا مقصود من توئی و
رضای تو زیرا که این کلمه بازگشت نفی کننده است هر خاطر را
که بیاید از نیک و بد تا ذکر خالص گردد نگاهداشت و آن
عبارت از مراقبه خواطر است چنانکه در یکدم چنانکه دیده ایم
صد بار کلمه طیبه را بگوید که خاطر او بغیر نرود یادداشت که مقصود
از این همه عبارت از دوام آگاهی حق سبحانه بر سبیل ذوق
است و بعضی باین عبارت گفته اند که حضور بی غیبت است
و نزد اهل تحقیق مشاهده که استیلای شهود حق است بر دل
بتوسط حب ذاتی کنایت از حصول یادداشت است

وقوف زمانی حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره امیر فرموده اند که وقوف
زمانی که کار کذارنده و رونده است عبارت از محاسبه است که بنده واقف
از احوال خود باشد که در هر زمانی صفت حال او چیست موجب شکر است
یا عذر وقوف زمانی نزد صوفیه قدس سره عبارت از محاسبه است
که هر ساعتی آنچه بگذرد نشسته محاسبه میکنند و وقوف عددی و آن بجا
عبارت از رعایت عدد است در ذکر حضرت حق سبحانه و تعالی و وقوف
قلبی و آن هر دو معنی محمول است یکی آنکه دل ذاکر واقف و
آگاه باشد بحق سبحانه و از مقول یاد داشت است و حضرت ایشان
در بعضی از کلمات قدس سره خود نوشته اند که وقوف قلبی عبارت
از آگاهی و حاضر بودن دل است بجناب حق سبحانه بر آن وجهی
که دل را هیچ بایستی بغیر از حق سبحانه نماند و جای دیگر فرموده اند که
در ذکر از تعداد و آگاهی مذکور شرط است و این آگاهی را شهود
و وصول و وجود و وقوف قلبی میگویند اگرچه شکر میگویند بوقوف
[illegible]

اَللّٰھُمَّ رَبَّ ھٰذِہِ الدَّعْوَۃِ التَّامَّۃِ وَ
الصَّلٰوۃِ الْقَائِمَۃِ اٰتِ مُحَمَّدَنِ الْوَسِیْلَۃَ
وَ الْفَضِیْلَۃَ وَابْعَثْہُ مَقَامًا مَّحْمُوْدَنِ
الَّذِیْ وَعَدْتَّہٗ اِنَّکَ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ

بسم الله الرحمن الرحیم

(95)

یا حبیب الاله خذ بیدی

ای دوست خدا بگیر دست

ما لعجزی سواک مستندی

نیست مرا عاجز و فرومانده بجز تو تکیه جای

کن رحیما لذنبی واشفع

تو رحم کننده برای گناه من باش و شفاعت کن

یا شفیع الوری الی الصمد

ای بسیار شفاعت کننده خلق بطرف صمد

اعتصامی سوی جنابک لی

پناه بجز جناب تو نیست مرا

لیس یا سیدی الی احد

نیست ای پیشوای من بسوی هیچ کس

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ایکہ در ذات خویش منفردی — با صفات کمال متحدی

بس فرو ماندہ ام بجاہ مددی — یا حبیب الالہ خذ بیدی

ما لعجزی سواک مستندی

رتبہ قربت از ہمہ ارفع — مستفید از تو انبیا اجمع

نام پاکت ببرد ہے انفع — کن رحیماً لذنبی و شفع

یا شفیع الوریٰ الی الصمدی

من کہ ہستم قرین بد عملی — از تبہ کاری خفی و جلی

بر درت آمدم خستہ دلی — اعتصامی سوی جنابک لی

انکه موبند از خدا اخشع   در عبادت او سب اخفع
گویم از دل برای مجمع   وعلی اصحب کلهم اجمع
کالنجوم هدی الی الرشدی
عن ذنوب الدہ قد صانو
فی عبادات لماخانو
پای ملت فشرده تا زانو
وعلی التابعین هم کانو
لخیام السداد کالوندی
ای همه اہلبیت دین پرور   وی تمامی صحابۂ اکبر
ان برای خدا و پیغمبر   استغیثو لعاجز مضطر
شمّروا ذیلکم الی المددی

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

خداوندا بحق قدرت خویش بحق ذات پاک عزت خویش

بحق آیۃ لا العطوسے بحق رحمت فضل عفوی

بحق آن ملائک بار افلاک بحق آن کلام مصحف پاک

بحق انبیا و جمله پیران بحق اولیا همگین فقیران

بحق حرمت آدم صفیه بحق هر یک نام نبیه

به شیث هم ادریس شعبان بحق نوح هم یونس سلیمان

بحق صالح یحیی و موسی بابراهیم و اسحاق و عیسی

بحق نام اسمعیل یعقوب بحق یوسف داؤد ایوب

از

۱۵۹

بسم الله الرحمن الرحیم

ذکر چار پیر چهارده خانواده و فروع آن اول چار
خرقه از بایزید بسطامی قدس الله سره اول خرقه
شکر پاره دوم خرقه هزار میخی سوم ژنده شیوخ
نمد یک بعضی خشت پاره چهارم زبر جامه بعضی ژنده صوف
ژنده ان
متو چار پیر شریعت اول محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
دوم آدم صفی الله علی نبینا علیه السلام سیوم ابراهیم خلیل الله
علی نبینا و علیه السلام چهارم حضرت علی علیه السلام چار پیر
طریقت اول حضرت امام حسن علیه السلام دوم امام حسین
علیه السلام سیوم خواجه حسن بصری قدس سره چهارم خواجه کمیل بن زیاد
چار پیر حقیقت اول جبرئیل علیه السلام دوم میکائیل علیه السلام

سیوم اسرافیل علیه السلام چهارم عزرائیل علیهم السلام چهار پیر

موقت اول آب دوم آتش سوم خاک چهارم باد

خانواده ها که بواسطه علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید

از علی پاک خلیفه چهار پیر حضرت قدس سره ولد شد پس هر یک

یک حبیب عجمی دوم عبد الواحد بن زید قدس الله سرهم دو خلیفه شد

از حبیب عجمی نه خانواده　　از عبد الواحد بن زید پنج خانواده

حبیبیان　طیفوریان　　زیدیان　عیاضیان

کرخیان　سقطیان　　ادهمیان　هبیریان

جنیدیان　کازرونیان　　چشتیان

طوسیان　فردوسیان

سهروردیان

تفصیل نه خانواده که از حبیب عجمی ... اند و از ان نه گروه شده اند

حبیبیان یک گروه

طیفوریان